



اطلاعیه سازمان بمناسبت قیام و سیاهکل

تجارب قیام و سیاهکل را پاس داریم

۵

سیاهکل سمبل عزم و استواری در مبارزه

۲۲ سال حیات سراسر افتخار آفرین سازمان را که هر لحظه آن سرشار از تلاش و مبارزه قهرمانانه در راه آرمانهای سترگ طبقه کارگر و هدا فشریف و انسانی تمام زحمتکشان است پشت سر میگذاریم و بیست و سومین سال مبارزه ای را که رفقای ما در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ در سیاهکل آغاز نمودند، ادامه میدهیم.

این مبارزه که آغاز حرکت نوینی در مبارزه متشکل کمونیستهای ایران بود برغم پاره ای نقاط ضعف، تا شیرا تیس شگرف بر فاعا لیت و روحیه انقلابیون کمونیست ایران بر جای آنها دوه سالها بحث و مباحثه بیجا عمل بر سر این مسئله که چه باید کرد و بی عملی و سستی شایان یا نبخشید. این حرکت نوین که پرا تیک انقلابی را برای دیگر گونی وضع موجود در دستور کار قرار داد در مدتی بسیار کوتاه

۲

کمینه های مخفی کارخانه یگانه بدیل برای متشکل ساختن کارگران در وضعیت موجود

وضعیت طبقه کارگر و تشدید استعمار آنها افزوده است. اختناق و سرکوب و بی حقوقی که رژیم جمهوری اسلامی به مردم ایران تحمیل کرده است سنگین ترین لطمه را به طبقه کارگر وارد آورده است سنگینی این لطمه بحدی است که طبقه کارگر از حداقل حقوق برای ایجاد اتحادیه های کارگری که لازمه یک مبارزه متحد و متشکل کارگران برای تحقق درخواستهای اقتصادی و رفاهی است محروم میباشد. این محرومیت کارگران از حق شکل به سرمایه داران و دولت آنها امکان داده است که مبارزات کارگران را بیرحمانه سرکوب

۷

طبقه کارگر ایران در ناسامعده تریس و دشوارترین شرایط درگیری مبارزه با سرمایه داران و دولت پاسدار مانع آنهاست. بحران اقتصادی بیشترین فشار و لطمه را به طبقه کارگر وارد آورده است. تعدا دکشیری از کارگران بیکار و از تامين حداقل معیشت محروم اند. طی چند سال گذشته دستمزدهای واقعی کارگران در نتیجه تورم افسار گسیخته پیوسته کاهش یافته است و بالنتیجه سطح معیشت کارگران بنحویت آوری تنزل نموده است. وضعیت طبقه کارگر تنها بطور نسبی بلکه بشکل مطلق وخیم تر شده است. رژیم با اتخاذ یک رشته سیاستهای فوق ارتجاعی بروخامت

رکود تولیدات صنعتی و چشم انداز وخامت اوضاع اقتصادی رژیم

در کنار این مسائل، نکات دیگری سوا ی بین دعاهای نیز عنوان میشود. جمهوری اسلامی که مدتهاست به ورشکستگی مالی دچار شده است و طی همین چند سال پس از خاتمه جنگ نیز هیچگاه نتوانست بحالت رکود در بخشهای مختلف تولید را بطور کامل زمین بردارد و حتی در پرتوجا روجا لهای تبلیغاتی و نهایتا تا همین همان رقام چند درصدی و دعای نریخ شد. آنها البته به بهای تورم بیشتر و تشدید

۳

رژیم جمهوری اسلامی زسال ۶۷ به بعد با تبلیغات گسترده و مداوم خود در زمینه رشدا اقتصاد دی همراه با ذکر پاره ای رقام داعای نریخ رشد، خواسته است چنین وانمود کند که دولت رفسنجانی قادر است معضلات و مشکلات اقتصاد را بر طرف ساخته و تولید را سر و سامان دهد. این دعاها و تبلیغات اگرچه بهیچوجه خاتمه نیافته و هنوز هم توسط برخی از سران رژیم و بیوزیه از سوی رفسنجانی عنوان میشود، معهذا اکنون مدتهاست که

حدود ۲۰ هزار کارگر ذوب آهن اصفهان

در معرض اخراج

از همان هنگام که رفسنجانی و جناح وی برای "نجات" اقتصاد کشور یعنی نجات جمهوری اسلامی از سرنگونی با شعار "بازسازی اقتصاد" پای به میدان گذاشتند، بر همگان روشن بود که ایس "بازسازی" اگرچه ممکن است با مدد جوسسی از قدرتها ی امپریالیستی گشایشی موقت در اوضاع جمهوری اسلامی ایجاد کند اما نتیجه محتومش

۴

فراخوان کمک مالی

رفقای اعضاء، هواداران، دوستان و خوانندگان نشریه کار: هر سال زمان انقلابی برای پیشبرد و تقویت انقلابی خود به مناسبت و امکانات مالی نیازمند است. بنیبهی امت که منبع اصلی این تا هین مانی نیز جز اعضاء، هواداران و همه زحمتکشانی که به سازمان سمبائی دارند، کس دیگری نیست. همانگونه که همگان مطلعید، مدتی است که به علت شرایط حاکم بر جنبش، میزان این کمکها کاهش یافته و سازمان در معرض کمک مالی قرار دارد. لذا وظیفه انقلابی حکم میکند که با تمام قوا برای رسیدن به سازمان مبارزین و با کمکهای مالی خود سازمان را در مسیر پیشبرد وظایف انقلابی اش یاری دهید.

واکنش سران رژیم در قبال محکومیت بین المللی

۱۶

یادداشتهای سیاسی

★ ولایت مطلقه خا منده ای و تشدید اختلافات حکومتی ۱۶

★ کسترش دامنه میلیتاریزم در جامعه، نشان ضعف است نه اقتدار! ۱۱

فراخوان اتحادیه سندیکاهای آلمان DGB علیه نژادپرستی ۱۷ اکتبر ۱۹۹۲

۹

جریان‌ها و توجیهات را که از ما رکنیسم صرفا دعا - پیش‌داشته‌ها و وظیفه‌ها را که از ما رکنیسم صرفا دعا - ساختن آنها در دایره بسته محافلنداشتند، خلغ سلاح کرد. نیروها و ما دقا و انقلابی را در جهت یک مبارزه فعال سازماندهی نمودیم و در جهت فعالیت برای تمام کسانی‌شد که با اعتقاد به اصول مارکسیسم - لنینیسم خواستار مبارزه برای افکندن نظم موجود بودند. بدین‌منوال بود که سازمان جریکهای فدائی خلق ایران بعنوان یک تشکل کمونیستی مبارز با عرصه وجود گذاشت و کمونیستهای فعال لومباردی در صفوف سازمان به نبرد علیه نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران ادامه دادند. از آن‌جا که ما با مرور زمان با فرازونشیب‌های متعددی روبرو بودیم و مرا حل‌مختلفی را پشت سر گذاشته‌ایم که هر یک حاصل تجارب بس‌گرا نباشد، برای خود سازمان و کل جنبش کمونیستی ایران نبود؛ است و در هر مقطعی که ضرورت داشته باشد با تدبیر توجه به نیازها و جنبش‌های تجارب‌ت‌کند نمود. لذا به موقع و جاست که در آستانه بیست و دومین سالگرد سازمان بر نکته‌ای تا کید شود که امروز مسئله کل جنبش کمونیستی ایران است و سازمان در گذشته نیز به دفعات با این تجربه روبرو بوده است و آن معضله‌ها و نگرانی‌ها است که در مقطعی به صفوف جنبش کمونیستی روی می‌آورد، اما با یک دید دراز مدت به مبارزه و فرازونشیب‌های آن‌نمی‌نگردند بلکه دیدی مقطعی و کوتاه مدت نسبت به مبارزه دارند و با اندک تحولی بقول معروف از این‌رو به آن‌رو می‌شوند.

اگر ما مسئله را از زاویه تجارب سازمان خودمان مورد بررسی قرار دهیم، بنیانگذاران سازمان ما از همان آغاز با این نگرش یک مبارزه متشکل را آغاز نمودند که این مبارزه امری طولانی‌مدت است و نیازمند استوار و پیوسته است. چنین نگرشی به مبارزه از قانومندی ویژه حرکت و مبارزه طبقه کارگران می‌گردد. این طبقه از همان آغاز موجودیت خود در گریک مبارزه مداوم و مستمر با سرمایه داران است. این مبارزه اشکال مختلف بخود گرفته، مرا حل‌مختلفی را پشت سر گذاشته، همراه با پیروزی‌ها و شکست‌های برای طبقه کارگر بوده است و امروز هم چنان ادامه دارد. منطق زندگی و مبارزه به طبقه کارگر آموخته است که با صبر و استقامت و استوار و مبارزه ادامه دهد. لذا نه پیروزی بین طبقه را چنان سر مست می‌کند که احتیاط را از دست بدهد و مبارزه دشمن را به فراموشی بسپارد و نه از شکست خسود هر سال می‌شود و مبارزه را ترک می‌گوید. تغییر شرایط و اوضاع و احوال طبقه کارگر در قبال طبقه کارگر نیز هر چند مدت و تدبیر شکل مبارزه کارگران تا شیر بگذارد، اما بر خود مبارزه و تدابیر آن‌نمی‌تواند تاثیر داشته باشد. بر همین‌منوال، هر چند که تا کتییک سرکوب و اختناق طبقه کارگر بنا گزیر شکل مبارزه و تشکل طبقه کارگران شیر می‌گذارد، اما نمی‌تواند مبارزه را تعطیل کند و طبقه کارگر مبارزه خود در همین شرایط نیز ادامه می‌دهد. مبارزه طبقه کارگر

مبارزه ای طولانی، توأم با شکست‌ها و پیروزی‌ها، عقب‌نشینی‌ها و پیش‌روی‌ها است. حتی هنگامیکه مبارزه به مرحله ای می‌رسد که طبقه کارگر قدرت سیاسی را نیز بچنگ می‌آورد، با رزم تا محوطه طبقه مبارزه خود ادامه می‌دهد. از این‌روست که این مبارزه پیگیری و استوار و ویژه ای را می‌طلبد که تنها در طبقه کارگر و مبارزه آنست و هیچ طبقه و قشر دیگری از آن برخوردار نیست. لذا یک سازمان کمونیست که بخش آگاه و پیش‌هنگ طبقه را تشکیل می‌دهد، و عالی‌ترین خصاثل طبقه می‌یابد در این سازمان تجسم یافته باشد، لاجرم با پیدا بین خصوصیت مبارزه کارگری به عالی‌ترین وجه آن‌ها را با خود کمونیست‌ها می‌کند در صفوف این سازمان نیکیار می‌کنند انسان‌ها می‌رزمند و پیگیری و استوار در مبارزه با دشمن و دیدی طولانی مدت. مبارزه بنگرند. اما در واقعیت امری ویژه در کشورها می‌کند که بخش‌ها بلاملاحظه ای کمونیست‌ها را روشن فکران تشکیل می‌دهند، در مقطعی دیده می‌شود که گروهی با نگرش دیگری به جنبش پیوسته و از آنجائی که پیروزی‌ها را با اندک عدم موفقیت و یا شکستی دچار سرتور دید می‌شوند، جبهه مبارزه را ترک می‌گویند و حتی به آرمان‌های خود پشت می‌کنند. در تاریخچه حیات سازمان ما مسئله بشکل بارز خود نخستین بار در ۱۳۵۵ و با ضربه سنگینی که رژیم شاه به سازمان ما وارد آورد به شهادت رفیق حمید شرف و دیگر رفقای کارگری سازمان انجام می‌پذیرد. گروهی از اینک سازمان طی این مدت‌ها تنها به پیروزی دست نیافتی بلکه متحمل چنان ضربه سهمگینی می‌شود که بخش‌ها بلاملاحظه نیروها و خود را از دست می‌دهد، دچار سرتور دید شدند. گروهی به نفع و ناکار سازمان و تمام مبارزه گذشته آن‌ها را خنثی و بقول خودشان نفا تحه سازمان را خواندند. تعداد نیروها می‌کند که به سازمان گرایش داشتند کاهش یافت و پیرا تیک سازمان بنحس و محسوس کاهش یافت. تنها تعداد انگشت‌شمار از رفقای باقی‌مانده بودند که با شناخت دقیق از مبارزه و قانومندی‌های آن، مبارزه را ادامه دادند و سازمان را زنده و تعداد معدود و اندک بزرگترین و پر قدرت‌ترین سازمان چپ ایران در دوران قیام تبدیل گردید. بالعکس آن‌ها که در لحظات دشوار مبارزه دچار سرتور دید شده بودند با مشاهده رشد و اعتلاء جنبش‌ها و موقعیت سازمان و ابسراز شرمندگی ز گذشته خود، خواستار فعالیت در صفوف سازمان شدند حتی آن‌ها که در دوران پس از ضربات سال ۵۵ به مخالفین پیگیری سازمان تبدیل شده بودند، تمام تلاش‌ها را بین خود که در سازمان فدا می‌کردند برای خود جای می‌پیدا کنند و به تعریف و تمجید از مبارزه سازمان نوگذاشته آن‌ها خنثی در مقطعی دیگر نیز یعنی در سال ۶۰ پس از زور همه جانبه ضدا انقلاب و ضرباتی که سازمان متحمل گردید، به شکلی دیگر با پدیده ای روبرو می‌شویم که در سال ۵۵ بودیم. در این مقطع نیز زور و رجحان گروه زیاد را مرعوب ساخت و تنها تعدادی از رفقای ثابت قدم و استوار مبارزه را ادامه دادند و تشکلات را با سازی

نمودند. اما اکنون مسئله ای دیگری بخود گرفته و به یک معضل بزرگ تمام جنبش کمونیستی ایران تبدیل شده است. ما امروزه در شرایطی مبارزه ادامه می‌دهیم که تحولات و اوضاع عجایبی و شرایطی سرمایه‌داری بین‌المللی شدیدترین فشار را به طبقه کارگر و کمونیست‌ها وارد آورده است. شکست قطعی انقلابات کارگری بین‌قرن به تریزوناستواری سازمانده است. در عرصه داخلی، جمهوری اسلامی نه تنها طی ۱۴ سال گذشته سرنگ نشده و هم‌اکنون سلطه خود را حفظ کرده بلکه با برقراری سرکوب و اختناق شدید لطماتی بسیار سنگین به سازمان‌های انقلابی وارد ساخته رابطه آنها را با توده‌های مردم قطع و فعالیت آنها را بسیار محدود نموده است. تحت چنین شرایط داخلی و بین‌المللی ترکیب صفوف جنبش‌ها در ابعاد وسیع و گسترده آنهم در جنبش کمونیستی ایران که بخش اعظم آنرا روشنفکران تشکیل می‌دهند، امری عجیب و خارق‌العاده نیست. این امر که امروز صفوف جنبش‌ها ترک می‌گویند، روشنفکران مترلز لولوست عصری هستند که نتوانسته‌اند تمام جبهه‌های بیینی طبقه مترقی عصر ما را درک کنند، به نقش و رسالت طبقه کارگر در نهاد نظام موجودی بپردازند، روحیات پیرو لتری را جذب و همضم کنند و پیگیری و استواری در یک مبارزه طولانی مدت از خود نشان دهند. لذا در پی فشارها، سرکوب‌ها، شکست‌ها و ادامه حیات جمهوری اسلامی دلسرد و مایوس شده، ایمان به طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را از دست داده، در صحت جبهه بیینی این طبقه به شک و تردید افتاده و چشم‌انداز خود را از دست داده‌اند. جماعتی پراستی خسته شده، توان مبارزه را بکلی از دست داده سیاست‌را کنار می‌گذارند. رندویی زندگی خصوصی‌شان می‌روند. اینان کسانی هستند که تا دشمنی با طبقه کارگر و مارکسیسم - لنینیسم پیش می‌روند. گروهی دیگر دچار اغتشاش و سردرگمی شدیدایدئولوژیک - سیاسی شده و هر چند هم‌اندک و دست‌ها و لسیاست‌ها را نکرده‌اند، اما به تمایلات و سیاست‌های استدر غلطیده‌اند و مطالب اشکال مبارزه بی‌درسی می‌باشند. و با لایحه با دست‌سومی هم‌روبرو هستیم که ظاهرا هنوز ادعای جانبداری از طبقه کارگر را دارند و حتی معتقدند که به مارکسیسم - لنینیسم اعتقاد دارند، اما بسد مبارزه متشکل و رند و رندو گویا می‌خواهند بشکل عناصرفرد به مبارزه ادامه دهند. هر چند که در میان این گروه عناصرفرد دقیقی نیز یافت می‌شوند که اعتقاد به کمونیسم و دفاع از منافع طبقه کارگر را حفظ کرده و حتی در محدوده ای مبارزه نیز ادامه می‌دهند اما این سوال ایجاب می‌کند که چگونه می‌توان بعنوان فرد، بعنوان منفرد برای اصول اعتقادی که بدان‌ها وارد رند مبارزه کرد، البته بویژه در میان دسته‌ها و لودوم و بخشی از نیروهای دسته سوم مسئله هم صرفا با بین‌خلاصه نمی‌شود که سرشان را پای بین بیاندا زند و صفوف جنبش‌ها ترک کنند. توجیهات و بهانه‌های مختلفی هم وجود دارد و از طبقه کارگر گرفته تا مارکس و لنین و سازمان‌های سیاسی چیزی هم در صفحه ۶

رکود تولیدات صنعتی و ♦ ♦

فشار بر مردم - نتوانست آثار مخفی نموده و یا در سایه قرار دهد، اکنون ناچار شده است بار دیگر به این موضوع دیرینه بپردازد. رکود کما در بخش - ها و تولیدی و بویژه در بخش صنایع سنگین که از اوائل سال جاری به شکل آشکار خود را نشان داده، اما اخیراً آنقدر حاد گشته است که روزنامه ها و کارشناسان اقتصاد دیر ژیم نیز خود بداند اعتراف میکنند و صریحاً از "رکود"، "رکود نسبی در مملکت" و "امثال آن سخن میگویند. وزیر صنایع سنگین از "پائین بودن کیفیت و عدم بهره وری در کارخانه ها و "اندرتکنی" قرار داشتن تولیدات صنعتی صحبت میکنند و نوربخش وزیر امور اقتصاد دیوار را نیز از "بیماری صنایع" نام میبرد. اما رواق می که از سوی وزارت صنایع انتشار یافته و روزنامه رسالت آنرا بجا پرسانده است نیز این موضوع را تا نیمه می کند و گویا ای حقیقت است که تولیدات صنعتی و بویژه تولید صنایع سنگین در شش ماه اول سال جاری نسبت به زمان مشابه آن در سال گذشته با کاهش روبرو بوده است. در جدولی که تولیدات ۲۴ قلم کالا در شش ماه اول سال جاری سالها گذشته با یکدیگر مقایسه شده است، تولید سیزده قلم آن منجمده انواع عتراکتور، انواع کمباین، ماشین های هساری لیفتراک، انواع عساری، مینی بوس و کامیون در شش ماه اول سال جاری نسبت به زمان مشابه سال گذشته کاهش یافته است. مطابق گزارش روزنامه رسالت تولیدات انواع عساط نقلیه و ماشین آلات راه سازی و کشاورزی ۱/۲ درصد کاهش داشته است و از ۵۱ هزار و ۲۰۱ دستگاه به ۴۵ هزار و ۴۷۹ دستگاه رسیده است. تولید ورق آهنی نیز از ۸۰ هزار تن به ۶۴/۵ هزار تن تنزل نموده است. و با زیر طبق همین گزارش تعداد مجوزهای صنعتی و رسمی صادر شده طی شش ماه اول سال جاری ۴۵۶ فقره بوده است که از این تعداد ۵۵ فقره آن مربوط به طرحهای دولتی یا سرمایه ثابت ۶ میلیارد و ۱۷۰ میلیون ریال و تعداد ۴۵۱ فقره دیگر مربوط به طرحهای خصوصی یا سرمایه گذاری ثابت ۳۸۲ میلیارد و ۹۴۶ میلیون ریال می باشد که میزان اشتغال حاصل از مجموع مجوزهای فوق را برآورد ۱۴ هزار و ۷۴۰ نفر است. حال آنکه تعداد مجوزهای رسمی صادره طی شش ماه اول سال گذشته ۵۶۵ فقره با حجم سرمایه گذاری ثابت ۷۲۹ میلیارد و ۵۸۰ میلیون ریال و اشتغال ۲۸ هزار و ۶۴۷ نفر بوده است.

نه فقط این آمار و ارقام، بلکه مهمتر از آن مجموعه شواهد عینی همگنی ظریباً این حقیقت است که بر بسیاری از رشته های تولیدی رکود کما است و بطور کلی در بخش تولید سرمایه گذاری نمی شود. کارشناسان اقتصاد دیر ژیم البته کاهش تولیدات، بیماری صنایع و رکود اقتصاد را نمیتوانند انکار کنند و گاه بدان اعتراف هم میکنند و در همان چسبندگی برای درمان این بیماری نسخه پیچی هم میکنند.

تلاش های دولت مبنی بر فراهم سازی زمینه ها ی لازم برای سر آمدن سرمایه ها و منجمده سرمایه های سرگردان به سمت تولید توفیقی بدینا لنداشته است. در آشفته بازاری جمهوری اسلامی، بورژوازی تجاری و دلالک سرمایه های هنگفتی در دستش متمرکز شده است، گماکان سودها ی سهل الوصولی در دستر ترا مرجع می شود. دولت نیز که خزانه اش خالیست، پولی در بساط ندارد که بخواهد خرج شفا ییما ر کند و از اینجاست که به با نگاهی خارجی و مراکز مالی بین المللی روی می آورند. هیئت های اعزامی از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بدعوت وزارت دارائی رژیم و تا حدودی بی سرو صدا وارد ایران میشوند تا پس از بررسی های مورد نظر خود، مطابق شرایط خویش و امهائی در اختیار جمهوری اسلامی قرار دهند. آنها نخستین شرط اعطای وام را تثبیت نرخ ارز قرار میدهند و برای تامین و اجرای این شرط است که مقامات جمهوری اسلامی مکرراً زمان یا یکسان کردن نرخ ارز سخن میگویند و از آن بعنوان بیگانه داری در مان میماند، و ضرورتی جهت سرمایه گذاری و تولید "یا" نمیکنند و بر آنند که از سال ۷۲ نیز بدان عمل کنند.

تبعات تعدیده ای که تثبیت نرخ ارز به همراه دارد. بر هیچکس پوشیده نیست. تثبیت نرخ ارز قبل از هر چیز معنایش تنزل رسمی و فاحش ارزش ریال چندین برابر شدن قیمت ها، - که در حال حاضر نیز بمیزان وحشتناکی افزایش یافته است - کاهش باز هم بیشتر قدرت خرید مردم و در یک کلام فقر و فلاکت افزون تر توده های مردم است. کاهش قدرت خرید مردم، معنای دیگری شدت و ام شرایط رکود است. بفرض آنکه نرخ ارز تثبیت شود و بفرض آنکه با نگاهی بین المللی هم حاضر شوند و امی در اختیار دولت ای بزار قرار بدهند و با بفرض آنکه این وام ها صرف خرید کارآفرینان را بفرض آنکه این وام ها صرفاً در بخش های تولیدی هم سرمایه گذاری شود و تولیدات هم افزایش یابد، از آنجا که محصولات تولید شده را کسی نمیتواند بخرد، لاجرم رونق در کار نخواهد بود و رکود شدت و ام خواهد داشت. از آن گذشته، در شرایط حاضر اکثر صنایع از ارز رقابتی استفاده میکنند و با تثبیت نرخ آن بفرض یک دلار معادل ۱۴۰ تومان، این صنایع احتمال قوی خواهد داشت که روی پای خود بایستند و در معرض ورشکستگی کامل قرار خواهند گرفت. بنابراین تثبیت نرخ ارز نمیتواند مشکلات اقتصاد دیر ژیم را بر طرف سازد، قطع نظر از اینکه مراکز مالی بین المللی و بانک های اروپائی و امثالهم بپذیرند به دولت ایران وامی بدهند یا نپذیرند.

علاوه بر این ها، ورشکستگی مالی و موضوع دیون خارجی رژیم را نباید از نظر دور داشت. بنا به گزارش روزنامه سلام به نقل از هفته نامه اقتصاد دی مید جمع کل دیون خارجی رژیم به رقم حدود ۱۶ میلیارد دلار رسیده است. همانطور که میدانیم بیش از ۹۰ درصد از آمار ارزی ایران از محل

فروش نفت تا مین میشود اما درآمد ارزی از فروش نفت در سال گذشته بدلائل مختلف و منجمده نوسان و کاهش قیمت در بازار جهانی و نیز کاهش ارزش دلار تحقق نیافت. این مسئله نیز چه از زاویه پرداخت بدهیها و چه از جهت ستفا ده از آن برای سرمایه گذاری های داخلی، رژیم را با مشکل روبرو ساخته و رکود کما بر تولید را تشدید کرده است. مطابق آمار بانک مرکزی رژیم، تراژیکانی که طی دو سه ساله اخیر همواره منفی بوده و واردات مداوم روبه افزایش بوده است. جدول زیر این موضوع را بخوبی نشان میدهد.

سال	صادرات	واردات	کسری به میلیار دلار
۱۳۶۷	۱۰/۷۰۹	۱۱/۵۱۹	۰/۸۱۰
۱۳۶۸	۱۳/۰۸۱	۱۴/۶۶۶	۱/۵۸۵
۱۳۶۹	۱۸/۸۶۸	۲۰/۵۲۶	۱/۷۵۸
۱۳۷۰	۱۸/۴۱۵	۲۷/۴۴۵	۹/۰۳۰

رژیم جمهوری اسلامی که مبالغ هنگفتی از ارز در یافتی را صرف خرید تسلیحات نظامی نموده، قادر نبوده است و جوه مربوط به خرید های نسبی خود را در موعد مقرر بپردازد. دولت و بانک های ایران طی دو سه ساله اخیر همواره در انجام تعهدات مالی خود تا خیر داشته و عمل رژیم نتوانسته است تعهدات خویش را بر آورد. هم اکنون دولت اروپائی و بانک های معتبری را طلب میکنند و از آنجا که این ضمانت ها را نمیتوانند، بسیاری را تردید و دودلی حرکت میکنند. آلمان که مهمترین شریک بازرگانی ایران محسوب میشود، بنا به گزارش روزنامه رسالت ۲۵ آذر، از قبول یورگن مولمان وزیر اقتصاد آن کشور، هم اکنون "با تردید" به مناقشات مالی دو کشور نگاه میکند "تا میرده در انجم روزنامه نگاران خارجی در شهر بن اظهار نمود "جمهوری اسلامی در مورد پرداخت تعهدات مالی خود دچار مشکلات است و اعتبارات آلمان نسبت به این کشور محدود شده است". کارشناسان وزارت خارجه آلمان، وزارت اقتصاد و دارائی و نمایندگان و کارشناسان صنایع و بانک های آلمان مسائل مالی مربوط به ایران را مکرراً مورد بررسی قرار داده اند. عادل رئیس کل بانک مرکزی که در اس هیئتی بمنظور رسیدگی به مشکلات جاری ایران و آلمان بهین سفر کرده بود و با وزیر اقتصاد آلمان ملاقات کرد. بنا به گزارش روزنامه رسالت "در این دیدار مقامات آلمانی از رئیس کل بانک مرکزی ایران خواستند که مسئله پرداخت های عقب افتاده ایران و همچنین چگونگی وضع در آینده بطور کامل روشن شود" و "در محافل اقتصاد آلمان تا ناید میشود که با تعویق پرداخت های ایران صنایع و بانک های آلمان در روش احتیاط آمیزی در پیش

گرفته اند"

هما نظور که ملاحظه میشود، ورشکستگی مالی رژیم بر مراکز مالی آلمان و نظیر آن نیز آشکار شده است و آنان ضمن محدود کردن اعتبارات خویش، در قبال مراد و تابا زرگانی خود با رژیم ایران محتاط تر حرکت کرده و خواهان تضمین های معتبر هستند. البته وزیر اقتصاد آلمان، همزمان با طرح این مسئله، نسبت به عواقب ترور سلمان رشدی نیز به جمهوری اسلامی هشدار داد و مسئله نقض حقوق بشر در ایران را نیز چاشنی آن کرد. حساسیت اخیر دوازده کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا نسبت به نقض حقوق بشر در ایران را نیز باید در همین رابطه ارزیابی کرد. اگر به این مسائل، موضوع شرایط داخلی رژیم و اختلافات درونی آنرا بر سردرپای فتاوی و امهادر نظر آوریم و مثلاً به این سخن سردبیر روزنامه سلام مراجعه کنیم که میگوید "سرما به گذاری خارجی در این مملکت

انجام نخواهد شد هر قدر هم تلاش کنند، با وجود خرج و هزینه ای که میکنند آنها نخواهند آمد. صرفاً بدلیل شرایط خاصی که ما در این کشور داریم. آنها تا تضمین های بین المللی کافی نداشته باشند نمی آیند و ما هم نمیتوانیم این تضمین ها را بدیم و بدلیلی هم نداریم که این کار بشود" (روزنامه سلام - ۱۲ آذر ۷۱). آنوقت روشی میشود که دولت ایران برای غلبه بر کودتای تولیدات صنعتی، برای برون رفت از وضعیت موجود و سرو سامان دادن اوضاع اقتصادی، شانس چندانی نخواهد داشت. بالعکس مجموعه شواهد چنین حکم میکند که اوضاع اقتصادی بیش از این وخیم میشود. قیمت ها بیش از اینها افزایش میابد. کما اینکه قیمت بسیاری از کالاها و خدمات مصرفی در سال جاری نسبت به سال گذشته افزایش یافته است. بنا بر آمار ارائه شده از سوی بانک مرکزی شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطقی شهری در شش ماهه نخست سال جاری نسبت به

مدت مشابه سال قبل ۲۴/۱ درصد افزایش یافت. این افزایش در مورد خوراکیها، آشامیدنیها و دخانیات ۲۷/۱ درصد، مسکن ۲۱/۷ درصد، پوشاک ۲/۱ درصد، سوخت ۳۰/۹ درصد کالاهای مصرفی خانگی ۱۱/۳ درصد حمل و نقل و ارتباطات ۱۵/۵ درصد درمان و بهداشت ۶۰/۵ درصد کالاهای متفرقه دیگر ۱۷/۹ درصد افزایش نشان میدهد (سلام - ۱۷ آذر ۷۱) باید در نظر داشت که این ارقام به هیچ وجه بیانگر تمام واقعیت نیست. افزایش قیمت در بسیاری از موارد بیش از اینها بوده است و با حذف تدریجی سوبسیدها و یکسان کردن نرخ ارز، روشن است که قیمتها بیشتر از این هم افزایش خواهد یافت و قدرت خرید اکثریت عظیم مردم زحمتکش بطرز فاجعه باری بازم کاهش میابد تولیداتی اگر هم در کار باشد در انبارها خواهد ماند و در کسود تداوم خواهد یافت. و در یک کلام، چشم انداز اوضاع اقتصادی رژیم، بسان اوضاع سیاسی، همچنان تیره و تار است.

حدود ۲۰ هزار کارگر ذوب آهن اصفهان در معرض اخراج

گروه های بلند در یک پروسه ۵ ساله تکمیل خواهد شد. بگفته وی این مدرن سازی ظرفیت اسمی تجهیزات ذوب آهن را از ۱۹/۹ به ۲/۵ میلیون تن در سال افزایش میدهد. ایشان که در هنگام انجام این مصاحبه تازه از سفر اتریش و عقد قرارداد با شرکتهای اتریشی فراغت حاصل نموده بودند، در پایان اضافه کرد "کاهش پرسنل ذوب آهن از ۲۹ به ۱۰ هزار یکی از مهمترین عناصر اقتصاد شدن توسعه عملیات تولید در ذوب آهن اصفهان است" همانگونه که از جمله آخر ایشان مستفاد میشود قرار داد مدرن سازی ذوب آهن منجر به کاهش کارگران این مجتمع از ۲۹ هزار به ۱۰ هزار خواهد شد یعنی بزبان ساده ۱۹ هزار کارگری از این مدرن سازی از کار رها میشوند و این کاهش تعداد کارگران به حدود ۱۰ نفر "یکی از مهمترین عناصر اقتصاد شدن توسعه عملیات تولید در ذوب آهن" بلکه مهمترین عنصر اقتصاد شدن آن است. چرا که افزایش ظرفیت اسمی کارخانه به خودی خود هیچ امتیازی برای اقتصاد شدن این مجتمع نیست. زیرا مشکل جمهوری اسلامی طی سیزده سال گذشته نه مشکل پائین بودن ظرفیت اسمی کارخانه ها بلکه همواره این بوده است که سطح تولید بدلیل کمبود ارز، نبود مواد اولیه، قطعات یدکی، متخصص و غیره از ظرفیت اسمی پائین تر بوده و بنا بر اعتراف خودشان در مقطعی کارخانه ها با ۱۰ تا ۳۰ درصد ظرفیت اسمی تولید میکردند (البته کارخانه های که تولیدشان متوقف نشده و باری بهر جهت چیزی

و خامت بیشتر اوضاع کار روزندگی کارگران خواهد بود و "بازسازی" اقتصادی نیز همانند جنگ ارتجاعی ایران و عراق، همانند ورشکستگی اقتصادی و بسته شدن کارخانه ها، کارگران نخستین قربانیان بهبود اوضاع و ممانع سرمایه داران هستند. اگرچه رونداوضاع بار دیگر بر این واقعیت صحه گذارده بحران اقتصادی حاکم بر ایران و تقاضای حکومت جمهوری اسلامی عمیقتر از آنند که با این ابزار کهنه بشود بهبودی در آنها حاصل کرد و راه حل قطعی بحران اقتصادی و تقاضای حکومت جمهوری اسلامی، نفی انقلابی نظام سرمایه داری و سرنگونی جمهوری اسلامی است و تنها یک دولت انقلابی و دمکراتیک میتواند با توسل به ابزارهای انقلابی و مشارکت توده ای، بحران را بشبیه ای انقلابی حل کند، اما "بازسازی" موعود در حدودی که تاکنون عملی گشته، نتایج وخامت بار خود را برای کارگران ایران به نمایش گذاشته است. طی چند سال گذشته، وضعیت طبقه کارگر ایران مداوم به وخامت بیشتر گراییده و سرمایه داران با درپیش گرفتن هر سیاستی، طبقه کارگر را بعنوان قربانی یک قدم به مسلخ نزدیکتر نموده اند از تازه ترین شاهکارهای "جمهوری اسلامی" "بازسازی" اقتصادی اینکه قرار است طی پنج سال ۲۰ هزار کارگر کارخانه ذوب آهن بیکار شوند.

مهندس احمد مددقی مدیر عامل ذوب آهن طی مصاحبه کوتاهی که برای کم اهمیت جلوه دادن آن، در گوشه ای از صفحات یکی از روزنامه ها در لابلای اخبار پراکنده و نامربوط به چاپ رسیده است، اعلام کرد که اخیراً قرارداد میان شرکت ذوب آهن ایران با شرکتهای اتریشی بسته شده است که به موجب این قرارداد "پروژه نوسازی و اتوماسیون تجهیزات کارخانه نورد فولاد سازی و

تولید میکرده اند) گذشته از این، حتی در صورت وجود کلیه شرایط لازم از قبیل مواد اولیه، قطعات یدکی، متخصصین و غیره که قبلاً بدانها اشاره شد، افزایش ظرفیت اسمی هنوز به معنای افزایش تولید نیست و مدت ها زمان لازم است تا بتوان تولید را از یک سطح مشخص به سطح ظرفیت اسمی کارخانه یا مجتمع رساند. بنا بر این تنها عنصر مهم اقتصاد که در قرارداد منعقد میمان ذوب آهن و شرکتهای اتریشی عاید رژیم میشود، عجلالت این است که ۲۰ هزار کارگر کارخانه اخراج میشوند، یعنی بیست هزار "نان خور" از دولت سرمایه داران کم میشوند و به امان خدا در خیابانها رها میشوند. البته جناب مدیر عامل ذوب آهن برای آنکه از شنیدن این خبر شوکی وارد نشود، اعلام کرده اند که قرار است این ۲۰ هزار کارگر در نتیجه مدرن سازی کارخانه های مربوطه بیکار میشوند، توسط شرکتهای خدمات خصوصی که به کمک ذوب آهن تأسیس شده اند، جذب شوند. برغم ادعاها و وعده های مدیر عامل ذوب آهن، نقد این است که طی ۵ سال ۲۰ هزار کارگر اخراج شوند، مابقی صحبتها و وعده های است که هر کارگری از زبان سران جمهوری اسلامی بسیار شنیده است. اما آنچه در عمل کارگران دیده اند، این است که در نظام اقتصادی حاکم بر ایران، هر سیاست سرمایه داران بر "بهبود" وضعیت اقتصادی، مدرن سازی، کشورگشایی، مدور اسلام و غیره دقیقاً کارگران را هدف قرار میدهد و کارگران نخستین قربانیان منافع سرمایه داران هستند. در مقابل، پاسخ کارگران به این سیاستهای ارتجاعی، مبارزه متحد و متشکل علیه سرمایه داران و دولت آنان است. کارگران ذوب آهن باید متحد و متشکل در برابر سیاست اخراج سازی رژیم ایستادگی کنند.

واکنش سران رژیم درقبال محکومیت بین المللی

اقتصادی ایجاد نکنند. دول امپریالیستی نیز که از قبل منافات با اقتصاد جمهوری اسلامی و حراج نفت و سایر منابع طبیعی زجانب رژیم ایران، سودهای سرشاری نصیب خود ساخته و میسازند، از شرایط کنونی نهایت بهره برداری را مینمایند. اما در عین حال علیرغم این منافع، دول یا دشمنه ناگزیرند بخاطر توجیه اذهان عمومی گاه گاهی حتی علیرغم میل خودشان، علیه سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی موضعگیری نمایند. واکنش سران جمهوری اسلامی نسبت به گزارش گالیندویل قابل پیش بینی و از قبل مشخص بود، عده ای از دست اندکاران حکومت، این گزارش را ناشی از تضاد منافع "استکبار" یا منافع اسلام خواندند، عده ای دیگر مدعی شدند گالیندویل تحت تاثیر افرا دوجریا با تخاصی قرار گرفته و حتی تنی چند از نمایندگان مجلس و دیگر وابستگان حکومت اسلامی تهدید کردند که اگر بنا بر تهیه گزارشی از این نوع باشد، دیگر گالیندویل اجازه ورود به ایران و بازدید از زندانها داده نخواهد شد. تنی چند از سران جمهوری اسلامی از جمله "رهبر" رئیس مجلس، رئیس قوه قضائیه و... نقض حقوق بشر در ایران را آنها می بی اساس خواندند و از جمله یزدی در خطبه های نماز جمعه در اشاره به گزارش فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر گفت "... وی در گزارش خود میگوید وکیل رابه دادگاه راه نمیدهند و حال آنکه اگر متهمی وکیل نداشته باشد دیوان - عالی کشور نقض خواهد گرفت" و معاون قوه قضائیه که برای توضیح مواضع ایران در این زمینه در کمیته حقوق بشر شرکت جسته بود مدعی شد "در ایران زنانی که حجاب را بخوبی رعایت نکنند از سوی زنان دیگر برای حفظ عفت عمومی با تذکر و روبرو میشوند و در این برخورد لازم و تحقیق وجود ندارد" ویا "در قوانین ایران تفاوت میان زن

و مرد مطرح شده است اما این به معنای عدم برابری نیست. تفاوتها طبیعی میان زن و مرد وجود دارد اما از دید قانون هر دو با هم برابرند" بدون شک هر کسی که در زیر حاکمیت جمهوری اسلامی زندگی کرده باشد یا نه، تنها از دور با مواضع سران حکومت و عملکرد این رژیم ارتجاعی اندکی آشنائی داشته باشد، از شنیدن این دعای خنده اش خواهد گرفت. اما سران جمهوری اسلامی در دروغ - پردازی و وارونه جلوه داده واقعیتهای بسط طولائی دارند. کیست که تنها شنیده باشد سران ددمنش حکومت اسلامی در سال ۶۷ تنها طی چند روز هزاران زندانی سیاسی را در محکمه های یک یا دودقیقه ای به مرگ محکوم کرده اند و آنگاه از شنیدن سخنان یزدی مرتجع دال بر اینکه "اگر متهمی وکیل نداشته باشد، دیوان عالی کشور نقض خواهد گرفت" از این همه دروغ پردازی به خشم دچار نشود، در اعادها ی روزمره رژیم کسه زنان و مردان را با تها می سیاسی یا تحت عنوان قاچاقچی، مفسد و... به دارمی آویزند، کد میکان این متهمین وکیل داشته اند و شاهدین محکمه چه کسانی بوده اند؟ وقتی معاون قوه قضائیه، سرکوب زنان تحت عنوان مبارزه با بدحجابی را، تشکیل گشت های مختلف ثارلله و... برای سرکوب زنان را چنین توجیه میکنند که "در این برخورد الزام و تحقیری وجود ندارد" تنها ماهیت عوام - فریبانه سخنان سران رژیم را برای هزارمین بار به نمایش میگذارند و گر نه مردم ایران با گوشت و پوست خود لمس کرده اند که رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی ارتجاعی، سرکوبگر، ضددمکراسی و آزادی و عوام فریب است و هر روز دامنه حیات این رژیم مترادف است با سرکوب مخالفین، دستگیری، شکنجه، ترور، اعدام، سلب ابتدائی ترین حقوق فردی و اجتماعی زنان و تمام افراد جامعه. هر روز دامنه حیات این رژیم مترادف است با نقض حقوق انسانها در آزاد زیستن و اندیشیدن.

دیروز و امروز و فردا بلکه یکا مری طولانی مدت میداندند و آگاهانند که این مبارزه توام با فراز و نشیب های متعدداست. مهم نیست که در اوضاع کنونی کمیت این نیرو چه میزان است، مهم اینست که عزیمت به دامنه مبارزه وجود دارد، چشم انداز وجود دارد و پیروزی نصیب کسانی خواهد بود که حتی در دشوارترین شرایط هر اسی در مبارزه بخورند و نمی دهند. این درسی است که ما از سیا هکلو تاجار بعهدی مبارزه سازمان آموخته ایم و بدان عمل خواهیم کرد.

کترش دامنه ملیتاریم در جامعه، نشان ضعف است نه اقتدار!

که با اعمال سرکوب خشونت با رتاکونوسی اش و همانطور که با زندانها، شکنجه ها و اعدام های وسیع و فاجعه بارش نتوانسته است جلومبارزات مردم را بگیرد، با بسیج باندهای سیا ه و گسترش دامنه ملیتاریم هم نخواهد توانست جلوی مبارزات را مسدود کند.

پاسخ به

چنانچه کنفرانس با دیگر برنامها سازمان را تا شید نمود، چنین فردی افرا دی که به اصول بنیادی برنامها اعتقاد دارند از تشکیلات اخراج میشوند. بنا بر این با ملا بدیهی است که آزادی بحث و انتقاد نمیتواند از آزادی نفیها رکیسم - لنینسیم بسط یابد. اگر قرار باشد روزی ریویزیونیستها و مارکسیست - لنینیستها در یک تشکیلات همزیستی داشته باشند و آزادی بحث و انتقاد نفیها رکیسم - لنینسیم بسط یابد، دیگر نام چنین تشکیلاتی تشکیلات کمونیستی نخواهد بود.

کمک های مالی رسیده

آلمان	_____
آخن	_____
برمن - نشریات	۳۰ ماری
هانوفر - کمک مالی	۱۵۴ "
بدون کد	۱۹۹۱ "
بوخوم	۴۱ "
برانشوا	۶۰ "
هانوفر - کمک مالی	۲۰ "
هامبورگ - هومر	۱۵۰ "
ارلانگن - نفورت	۵۰ "
فرانکفورت - رفیق پرویان	۶۰ "
هانوفر - نشریات	۳۰۵/۵ "
هامبورگ - نشریات	۲۵۰ "
فرانکفورت - نشریات	۱۱۵ "
رفیق طاری - ۲۵۱	۱۰۰ "
هانوفر - بولتن	۳۰ "
فرانکفورت - نشریات	۷۵ "
اتریش	_____
در آمد جشن خیابانی	۸۲۵۰ شیلینگ
جشن پناهندگان	۳۷۰۰ "
جشن همبستگی با کوبا	۳۲۰۰ "
مراسم همبستگی با خارجیان	۱۲۵۰ "
میز کتاب فلوراکت	۲۱۰۰ "
EVA	۳۰۰ "
هلند	_____
ضرورت کمک مالی	۱۰۵ فلورن
انگلیس	_____
واحد شمال	۲۰ پیوند
کمک مالی	۲۰ "
لندن	۳۰ "
واحد شمال	۳۰ "
آمریکا	_____
ش	۵۰ دلار
دانمارک	_____
نشریات	۲۰۰۰ کرون
بولتن	۶۰۰ "
نروژ	_____
بدون کد	۵۰۰ کرون
سوئد	_____
بولتن ۲	۲۰۰۰ کرون
نورسویینگ	۲۰۰ "
ایتالیا	_____
نشریات	۱۰۰۰۰۰ لیر
ساماری	۵۰۰۰۰ "
سوئیس	_____
بدون کد	۲۳۳ فلورن
بلژیک	_____
نشریات	۱۳۰۰ فرانک
نشریات	۲۰۰ "
بدون کد	۵۰۰ "
بروکسل - گیتی پ	۱۰۰۰ "
کانادا	_____
تورنتو	۴۰ دلار
لندن	۲۰ دلار آمریکا

سیا هکل سمبل ۰۰۰
با بین آقایی دیده کار میشوند. از در مارکسیسم - لنینسیم و نقش و رسالت طبقه کارگر گرفته تا اینکه سازمانهای سیا سی لطمه زدند، و خلاصه نیروهای این سازمانها محدود شده و کارهایشان ساخته نیست، از هر وسیله ای توجیهی تراشیده میشود که وضع خود را توجیه کنند. اما هر شخص آگاه و با تجربه ای می داند که تمام این توجیهات برای چه سرهم بند می شود. بهرحال لغرض از این توضیحات اینست که تا کید شود پدیده ای که امروز جنبشها با آن روبرو است، مختص یک مرحله از جنبش و بخشی از نیروهای آنست. کمونیستها ایران را بد خود را برای وضعیتی دشوار تر از آنچه که اکنون با آن روبرو هستند آماده کنند. تنها کسانی در این مرحله باقی می ماندند و مبارزه خود دامنه میدهند که اعتقاد مستحکمی به مارکسیسم - لنینسیم و حقانیت و رسالت مبارزه طبقه کارگر داشته باشند، منطبق مبارزه طبقه کار را میشناسند، مبارزه را نه مسئله



کمینه های مخفی کارخانه یگانه بدیل برای متشکل ساختن کارگران در وضعیت موجود

کنند و حتی مطالبات ابتدائی آنها را نادیده نگارند. البته این گفته بدان معنا نیست که در نتیجه این بی حقوقی و سرکوب، کارگران دست از مبارزه برداشته و یا بهر تحمیل سرمایه داران ورژیم تن داده اند. تمام واقعیت های دوران زمانه جمهوری اسلامی نشان داده است که مبارزه کارگران ایران پیوسته ادامه داشته و برغم فشارها و سرکوبهای رژیم، کارگران در موازات تعددی با مبارزه متحد و یکپارچه خود در یک کارخانه و یا حتی یک رشته تولید توانسته اند سرمایه داران و دولت آنها را به عقب نشینی وادارند و این پدیده را می توانیم با کازگری می تعطیل برداریم. حتی عمیق ترین دیکتاتورهای نظیر دیکتاتور جمهوری اسلامی هم نمیتوانند توقفی در مبارزه کارگران پدید آورند. مبارزه برای کارگران یک مسئله مرگ و زندگی است. طبقه کارگر بدون مبارزه هیچ موجودیتی نخواهد داشت. لذا برغم تمام تضییقات و فشارهای موجود طبقه کارگر به مبارزه خود ادامه داده و خواهد داد. در این روند مبارزه، همبستگی میان کارگران رشد کرده و خواهد کرد. بارزترین تجلی این مسئله هم در شرایط اختناق تعدادی است که با تکرارگری است. با تمام این اوصاف باید اذعان نمود که همانا بعلمت عدم تشکل کارگران، حتی فقدان تشکل های مستقل و پایداری صنفی، ناکامی های کارگران در مبارزه علیه سرمایه داران کم نبوده است. از این رو وظیفه تمام جریانات پیشرو و کارگری است که پیگیرانه برای متشکل ساختن کارگران تلاش کنند. اگر این حقیقتی است که مبارزه کارگران علیه سرمایه داران تحت هر شرایطی جریان دارد، اگر این حقیقتی است که برغم بی حقوقی عموم توده مردم ایران و اختناق و سرکوب رژیم، مبارزه کارگران ایران بلاوقفه ادامه داشته و خواهد داشت پس باید در پی راهها و ابزارهای برای ایجاد تشکل های غیرحزبی در میان کارگران بود که منطبق بر شرایط موجود بوده و بتواند به تشکل کارگران و مبارزه متحد آنها علیه سرمایه داران یاری رساند. این مسئله، مسئله ای نیست که امروز مطرح شده باشد. چندین سال مداوم است که در جنبش ما مکرر بر سر این مسئله بحث شده و برغم اینکه تجربه و گذشت زمان در محدوده ای صحت و سقم نظرات و راه حل های پیشنهادی را نشان داده و حتی در پاره ای موارد خود کارگران، مستقلا و با ابتکار خویش شکل معینی از تشکل را که منطبق بر شرایط کنونی است ایجاد نموده اند، با این همه نه این روند جمع بندی شده و نه نظروا حدی وجود دارد. هستند جریاناتی که هنوز شعار تشکیلی اتحادیه و یا شورا را بعنوان یک شعار عمل مطرح میکنند. اینان نه تنها هیچ درسی از تجربیات

است که در آن دسته از کشورهایی که دیکتاتور و سرکوب امان ندادند است این اتحادیه ها پیاپی بگیرند، طبقه کارگر از نظر اقتصاد و سیاسی لطفاً تشدید می متحمل شده است. از آنجمله که در مورد نقش و اهمیت اتحادیه ها گفته شد چنانچه نتیجه ای بدست می آید؟ این نتیجه که پرولتاریای ایران نیز برای پیشبرد مبارزه خود به اتحادیه نیاز دارد و ما باید برای ایجاد آزادی اتحادیه ها در ایران تلاش کنیم. اما آیا از اینجا این نتیجه هم بدست می آید که کارگران ایران هم اکنون در شرایط سرکوب و اختناق و بی حقوقی نمیتوانند اتحادیه ها را تشکیل دهند؟ پاسخ منفی است. نه تنها در لحظه کنونی که رژیم دیکتاتور حاکم بر ایران هرگونه تشکل مستقل کارگری را درهم می کوبد، امکان تشکیل این سازمانها وسیع بوده ای موجود نیست و اصولاً کارگران توان تشکیل چنین سازمانهایی را در لحظه موجودند و رند و هر تلاش حتی میتوانند لطفاً دیگری به طبقه کارگر وارد آورد، بلکه طرح آن بصورت یک شعار عمل توهمنگیز است. در میان کارگران نسبت به رژیم است. مسئله آزادی اتحادیه ها و حق کارگران به ایجاد تشکل های مستقل طبقه ای جزئی از یک مسئله کلی تر یعنی مسئله آزادیهای سیاسی است. طبقه کارگر ایران نمیتواند بدون بدست آوردن آزادی سیاسی به آزادی اتحادیه ها دست یابد. در عین حال تشکل اتحادیه نه در معنای معمول و شناخته شده آن بعنوان یک سازمان وسیع توده ای علنی بلکه بعنوان سازمان محدود و مخفی نیز در ایران عجاتاً ممکن نیست. چرا که اساساً یک سنت اتحادیه ای در میان کارگران وجود ندارد و کارگران در حالیکه در منتهای پراکندگی بسر میبرند، فاقد این سنت اتحادیه ای هستند، نمیتوانند در اتحادیه های مخفی تشکل شوند با توجه به مجموع شرایطی که فوفا به آن اشاره شد، طرح شعار تشکل اتحادیه ها بعنوان یک شعار عمل در وضعیت کنونی نادرست است و نتیجه ای در پی نخواهد داشت.

در مورد شعار ایجاد شوراها نیز همین مطلب را میتوان گفت. کسانی که این شعار را در لحظه کنونی مطرح میکنند، مطلقاً توجهی به وضعیت جامعه ندارند. آنها این شعار را بدون هرگونه ربط و پیوندی با شکل مبارزه طبقه کارگر و وضع سیاسی جامعه مطرح میکنند. این حقیقت با دید بر هر کس که اندک آشنائی با مسائل جنبش کارگری داشته باشد، روشن باشد که شوراها را نمیتوان ایجاد کرد. شوراها سازمانهای خودجوش توده ای برای اعمال حاکمیت هستند که تحت شرایط تاریخی و سیاسی معین پدید می آیند. جریانات پیشرو کارگری تنها در شرایطی میتوانند شعار ایجاد شوراها را مطرح نمایند که یک جنبش توده ای علنی وسیع وجود داشته باشد و توده ها آماده انقلاب باشند. بعبارت دیگر هنگامی که سازماندهی نمود تجربه هم بقدر کافی نشان داده

بحران اقتصادی و سیاسی به چنان مرحله حادی رسیده با شد که یک موج اعتلا انقلابی وسیع و پرمنا شکل گرفته باشد، توده ها مصممانه برای کسب قدرت بپا خاسته باشند و ارکان حکومت در حال فروریختن باشد. بشکل مشخص تر با بدگفت که شوراها در شرایط اعتصاب عمومی سیاسی و قیام شکل میگیرند. اگر کسی با جنبش کارگری جهانی و پدید شوراها در سطح جهانی هم آشنائی نداشته باشد، حداقل با تجربه انقلابی که به سرنگونی رژیم شاه انجامید آشنائی دارد و میداند که شوراها تحت چه شرایطی پدید آمدند و تحت چه شرایطی از میان رفتند. طرح شعار شوراها در خارج از شرایطی که به آن اشاره شد، نه تنها غیراصولی و توهم برانگیز محسوب میگردد بلکه از آنجا نیکبختی منطبق بر واقعیت و شرایط نیست از آنجا نیتوده ها بلاجواب خواهد ماند. این البته بدان معنا نیست که ما با پدید آمدن تبلیغ و ترویج ایده شوراها در میان کارگران و زحمتکشان دست برداریم، بالعکس باید پیگیرانه به تبلیغ و ترویج ایده شوراها و اصلاح حکومت شورائی در میان کارگران پرداخت. نقش و اهمیت شوراها و حکومت شورا برای طبقه کارگر توضیح داد و خاطر شوراها را در ذهن آنها زنده نگاه داشت. اما خطاست که از هم اکنون شعار شورا را بعنوان یک شعار عمل در دستور کار قرار داد و از کارگران خواست در شرایطی که اوضاع هنوز برای ایجاد شوراها رسیده و آماده نیست، شوراها را ایجاد نکنند. کارگران نه تنها هیچ توجهی به این شعار نمیکنند و شوراها را ایجاد نمی نمایند، بلکه هیچ کمکی به امر تشکل آنها نشده است.

پس اگر بنا بر این توضیحات امکان ایجاد اتحادیه ویا شورا در لحظه کنونی وجود ندارد چه باید کرد؟ آیا باید انتظار لحظه ای نشست که آزادی سیاسی بدست می آید و توأم با آن آزادی اتحادیه ها و واقعیت پیدا میکند و کارگران نمیتوانند در این تشکل هنبسی توده ای متشکل شوند؟ یا اینکه با انتظار یک اعتلا غیردائمنه جنبش توده ای نشست تا شوراها ایجاد گردند؟ خیر! از هم اکنون و تحت همین شرایط موجود باید برای متشکل ساختن کارگران تلاش کرد. منتها باید تشکلی را در برابر کارگران قرار داد که با سطح مبارزاتی کنونی توده های کارگرو شرایست. اختنا قوسرکوب حاکم بر ایران همخوانی و نطباق داشته باشد. سازمان کمیته های مخفی کارخانه را مناسب ترین شکل تشکل کارگری در وضعیت موجود میدانند.

دلالتی که وجود کمیته های مخفی کارخانه را ایجاد میکند، به مجموعه اوضاع سیاسی حاکم بر ایران و سطح مبارزه کارگری مربوط میگردد. کارگران ایرانی در شرایطی به مبارزه خود ادامه میدهند که دیکتاتورهای عراقی که تنها کارگران را از حقوق تشکل محروم ساخته و مبارزات آنها را سرکوب میکند، بلکه هر تلاش کارگران را برای ایجاد تشکل های

مستقل در نطفه خفه مینماید. پیشروترین و آگاه ترین کارگران را اخراج، دستگیر، زندانی و حتی اعدام می کند. کارگران که از داشتن تشکل های سراسری، تشکل در یک رشته صنعت و یا حتی در یک کارخانه محروم اند در میتهای پیراکنندگی سر میبرند. برغم اینکه شکل عمده مبارزه کارگران هنوز اقتصاد دایست و عمدتاً مطالبات اقتصادی دیورفا هی از سوی کارگران مطرح میگردد، اما در شرایط زوال سرمایه داری و بحرانهای اقتصادی و خیم، در شرایطی که دیکتاتورهای عراقی حاکم بر ایران هر مطالبه ولو صنفی و جزئی کارگران را سرکوب مینماید و لذا جنبش خصلت سیاسی خود میگیرد و هر آن مکان عمده شدن تشکل سیاسی مبارزه طبقه کارگر وجود دارد، وجود آن تشکلی ضروریست که پاسخگو ی مجموعه وضعیت باشد، یعنی اولاد. تشکلی باشد که متناسب با شرایط سرکوب و اختنا ق باشد و بدون اینکه رژیم به آن لطمه جدی وارد آورد بتواند کارگران را متشکل و مبارزه آنها را سازماندهی و رهبری نماید. ثانیاً - تشکلی منعطف و تحول پذیر باشد که هم بتواند به مطالبات و مبارزات اقتصادی کارگران بویژه در مقطع کنونی و هم به مطالبات و مبارزات سیاسی آنها پاسخ گوید. این تشکل در وضعیت موجود نه اتحادیه است و نه شورا. بلکه کمیته مخفی کارخانه است. یعنی نه میتوان کار را از ایجاد تشکل سراسری یعنی صنفی آغاز نمود و نه از ارگانهای کسب قدرت و اعمال حاکمیت. بلکه باید کار را از ایجاد کمیته های مخفی در سطح هر کارخانه آغاز نمود. چگونه؟

در هر کارخانه و موسسه تولیدی بتعداد دیو محدود و آگاه ترین و پیشروترین کارگران که به ضرورت مبارزه متشکل طبقه کارگرو قوف دارند، کمیته ای را تشکلی میدهند که در آغاز مخفی است تا رژیم نتواند اعضاء آنرا شناساند و دستگیر و کمیته را متلاشی سازد. کمیته محض تشکل فعالانه در سازماندهی مبارزات کارگران کارخانه و فرموله کردن و تحقق مطالبات آنها در هر سطحی که قرار داشته باشد مشارکت مینماید. کمیته میکوشد با مداخله فعال در مبارزه کارگران، تدریجاً اعتماد عمومی کارگران و حمایت و پشتیبانی آنها را بدست آورد و در همین روند کارگرا را که به ضرورت مبارزه متشکل علیه رژیم پی برده اند در صفوف خود متشکل سازد. در عین حال کمیته های مخفی خود را صرفاً به امور یک کارخانه محدود نمیکنند، برای اینکه بتوانند گام های موثری در جهت تشکل و اتحاد کارگران بردارند، همینکه استحکام لازم را بدست آورند باید بکوشند قبل از هر چیز با کمیته های کارخانه در دیگر کارخانه ها و موسسات یک رشته معین صنعت ارتباط برقرار نمایند. فعالیت های خود را هماهنگ سازند، به ایجاد کمیته های مخفی در کارخانه های دیگری بپردازند تا زمانی که در مراحل پیشرفته تر بتوانند ارگانهای واحد رهبری سراسری ایجاد نمایند. آیا این شکل حرکت در جهت تشکل در میان کارگران با واقعیتها و موجود همخوانی دارد یا نه؟ قطعاً کسی

که با وضعیت ایران و شرایط جنبش کارگری آشنائی داشته باشد، نمیتواند با این سوالها سخن منفی دهد. چون اولاً - ایجاد این تشکل و در این محدوده در توان کارگران ایران و سطح مبارزه و آگاهی آنهاست. ثانیاً - خطری جدی از جانب رژیم، کارگران بویژه کارگران پیشرو را تهدید نمی کند. حتی جریانی است که با تشکلی کمیته های مخفی کارخانه مخالفانند، در این مورد هیچ حرفی را یگفتن ندارند. منتها آنها از زوا یا دیدی و بعضاً بر صریح تر با توجیهات دیگری کمیته های مخفی کارخانه را نفی میکنند. مثلاً از آنجا نیکه کمیته های مخفی کارخانه با یقیناً با ابستکار کارگران پیشرو ایجاد دشوند و طبیعتاً کارگران کمونیست بعلت سطح بالای آگاهی و تجربه مبارزاتی در این زمینه ابستکار و پیشتگامی نشان میدهند، برخی ها ادعا میکنند که این تشکلها نه تشکل های غیر حزبی بلکه تشکل های حزبی اند. در حالی که این مسئله مطلقاً واقعیت ندارد. از اینکه کارگران پیشرو و آگاه باید در ایجاد کمیته های مخفی پیشقدم باشند و ابستکار عمل را در دست داشته باشند، بهیچوجه این نتیجه بدست نمی آید که این کمیته ها، کمیته های حزبی هستند. کمیته مخفی کارخانه تنها در برگیرنده کارگران کمونیست نیست بلکه در برگیرنده کلیه کارگرا نی خواهد بود که مستقل از اعتقاد اتایدنولوژیک سیاسی و یا بستگی سازمانی مبارزه علیه سرمایه داران بر خاسته اند. تنها محدودیتی که وجود دارد اینست که عوام رژیم وارد آن نشوند. بنا بر این، کمیته کارخانه نه یک تشکل حزبی بلکه یک تشکل غیر حزبی است. اما روشن است که کمونیستها در این تشکل غیر حزبی کارگرا همچون دیگر تشکل های غیر حزبی کارگرا تلاش میکنند تا از طریق فعالیت و از خود گذشتگی، از طریق پیگیری در مبارزه برای تحقق خواسته های کارگران، از طریق ارائه روشها و تاکتیکها در ست مبارزاتی و با نتیجه از طریق کسب تئوریت و فنون معنوی و اخلاقی، رهبری کمیته را بدست بگیرند. و از طریق یک خط مشی پیگیر، ورهبری آگاه و سازشنا پذیر، روحیه رزمندگی و مبارزه جوئی را در کمیته ها تقویت نمایند. مسئله دیگری که از جانب مخالفین کمیته های کارخانه در رد این کمیته ها عنوان میشود همانا خصلت تحول پذیر و نقش آنها در مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران است.

اشاره کردیم که کمیته های کارخانه میتوانند هم برای مطالبات اقتصادی و هم سیاسی مبارزه کنند. در مقطع کنونی که کارگران عمدتاً مطالبات اقتصادی دیورفا هی را مطرح میکنند، کمیته ها مبارزه کارگران را بر سایر مطالبات سازماندهی و رهبری میکنند. اما کمیته کارخانه یک تشکل یار نیست و از این رو قابلیت اعطاف و تحول پذیر ندارد. کمیته ها از آغاز یک تشکل ثابت و پایداری و وظایف اقتصاد دایست نیستند. روند تحول و اوضاع است که وظایف و سرنوشت آنها را تعیین میکند. اگر اوضاع اقتصادی و سیاسی در ایران بحرانی تر شود و



توأم با آن سطح مبارزه کارگران ارتقاء یا بسد ، کمیته‌ها نمی‌توانند عمده وظیفه سازماندهی مبارزه اقتصادی کارگران را برعهده دارند ، با وظایف نوینی روبرو میگردند و توأم با این وظایف جدید متحول میشوند و ارتقاء می‌یابند ، مثلاً در شرایط بحران سیاسی ساحت کمیته‌ها را عتصا با ارتقاء می‌یابند ، یا کمیته‌ها را عتصا با ریزن آنها شکل میگیرد و چنانچه روند تحول و وضع عتصا به اعمام عمومی سیاسی بیانجامد ، به شوراها یا کارخانه ارتقاء می‌یابند ، وظیفه کنترل کارگری را برعهده میگیرند ، که بالقوه متضمن قدرت دوگانه در سراسر کشور است . بدین طریق کمیته‌ها می‌تواند در آغاز محدود ، مخفی و پراکنده هستند ، توأم با رشد جنبش خصلت کا ملاً به پیوسته و سراسری نیز کسب می‌نمایند . اما اگر این روند بنحوی که تصویر شد پیش‌رو دوروندی معکوس طی گردد ، آنگاه نیز همین کمیته‌ها مخفی هستند که می‌توانند پایه تشکلهای اتحادیه‌ای سراسری را بریزند و آنرا ایجاد کنند . مخالفین کمیته‌های کارخانه از خصلت تحول‌پذیری کمیته‌ها و از اینکه کمیته‌ها می‌توانند بنا به وضعیت حول مطالبات اقتصادی یا سیاسی مبارزه کارگران را سازماندهی و رهبری کنند ، در تعجب اند . و آنرا غیرهادی و متناقض مینامند . اما اگر اینا نه به تجارب شکل‌گیری کمیته‌ها یا کارخانه در پاره‌ای از کشورهای جهان که در شرایط بحران اقتصادی از هم گسیختگی یا در تقابل با بوروکراسی اتحادیه‌ای پدید آمدند رجوع میگردند در می‌یابند که این کمیته‌ها در آغاز شکل‌گیری خود عمدتاً مبارزه اقتصادی طبقه کارگران را حول مطالبات اقتصادی سازماندهی می‌نمودند و سپس تحولیافتند و وظایف سیاسی آنها عمده گردید . در برخی موارد نیز همین کمیته‌ها سلولهای اتحادیه‌ها در کارخانه‌ها شدند . پس نه تنها قضی‌در اینجا موجود است و نه امر غیرهادی و خارج از عاده‌ای وجود دارد . اگر کمیته‌ها از دیدگاه برخی فرادسا ده اندیش‌سی غیرهادی جلوه میکنند ، بهتر است به اوضاع غیرهادی‌جا معه نظریه‌ها فکند و دلیل غیرهادی بودن این تشکلهای شرایط غیرهادی‌جا معه ایران جستجو کنند . از این گذشته این جریانات که عمدتاً کسانیه هستند که شعار اتحادیه را عنوان میکنند ، با بین واقعیت هم توجهی ندارند که در کشوری نظیر ایران و جاکمیت جمهوری اسلامی اگر قرار باشد اتحادیه‌ها نیز شکل بگیرند ، سنگ بنای آنها همین کمیته‌های مخفی کارخانه‌هاست . چرا که عتصا در ایران آزادی سیاسی وجود ندارد . آزادی تشکلهای اتحادیه هم وجود ندارد . کارگران هم عتصا نتوانند اتحادیه‌ها را ایجاد کنند . پس چه باید کرد ؟ یا بسد دست از سازماندهی و ایجاد تشکلهای غیرحزبی برداشت و با نظارت سرتگونی رژیم و کسب آزادی نشست ، و البته اینهم حقیقتی است که رژیم خود بخود سرتگون نمیشود ، مگر آنکه توده‌ها می‌توانند که از حد اقل تشکلهای بر خوردار باشند ، بیایند و آنسرا

سرتگون کنند ، و یا اینکه از هم اکنون دست‌بگذار سازماندهی تشکلهای غیرحزبی شد . دست‌بگذار ایجاد چنین تشکلهای در شرایط کنونی شدن معنای دیگری جز سازماندهی مخفی نخواهد داشت و این تشکلهای مخفی هم چیز دیگری نیست مگر کمیته‌ها . این تشکلهای مخفی کارخانه بنا بر این روشن است که امروزه تشکلهای از طریق ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه می‌توانند گامی جدی در جهت تشکلهای کارگران برداشت امری که تا محدوده‌ای ولو کوچک هم اکنون انجام نیز گرفته و مستکر آن نیز خود کارگران آگاه و پیشرو کارخانه بوده‌اند . وظیفه اصلی در این مورد برعهده کارگران پیشروست که برای تشکلهای خصلت هم زنجیران خود سازماندهی مبارزه آنها علیه سرمایه تلاش میکنند و در جهت ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه گام بر میدارند . در پایان این نوشته لازم است با ردیگر این نکته نیز تصریح شود که تاکید سازمان ما بر کمیته‌های مخفی کارخانه ، که اخیراً کنفرانس چهارم سازمان نیز مجدداً بر آن تاکید نمود ، هرگز بمعنای نفی و انکار فعالیت تشکلهای قانونی ، علنی ، و نیمه علنی نبوده و نیست .

فراخوان اتحادیه‌سندیکاهاى آلمان DGB علیه نژادپرستی ۱۷ اکتبر ۱۹۹۲

مطلب‌زیرا یکی از رفقای سازمان در آلمان ترجمه ویرا چاپ‌در نشریه کارارسال نموده است . برغم اینکه چند ماه از انتشار فراخوان گذشته است ، زانجا نیکه بیانگر موضع اتحادیه‌ها یا کارگری آلمان در قبال نژادپرستی و خراج‌ستیزی در این کشور است ، برای آگاهی خوانندگان نشریه کارارسال در تبه چاپ آن مینمایم .

.....

" زمانها و متفرا رسیده است "

ما ، اعضاء کمیسیون فدرال اتحادیه‌سندیکاهاى آلمان (DGB) ، همه اعضاء سندیکا را فرا میخوانیم که علیه نژادپرستی ویرا همکاری و توافق هم‌بیا خیزند .

هرروزه در کشورمان شاهدانما لقه‌ر علیه مردم سا بر ملل هستیم ، اینان بطور آشکار مورد ضرب و جرح قرار گرفته و تعقیب میشوند . بی‌تفاوتی در قبال کسانیکه اینچنین عمل میکنند ، بیداد میکند ، بطور آشکار و نهان نسبت به کسانیکه به این عمل لجاجت دست‌میزند ، برای زما یل میشود . اینان نشریک جرم محسوب میگردند .

برای اقدامات نژادپرستانه علیه خارجیان هر توجیهی مردود است . این ضرب و شتمها اقدامات جنایتکارانه محسوب میگردند و ما ملین آنها یا بدیعنوان جنایتکاران مورد پیگیری و مجازات قرار گیرند .

ما تمام دمکراتها را مورد خطاب قرار میدهم و میگوئیم : با این عمل لقه‌ر به مقابله برخیزید ! اگر به این موج عمل لزه‌ور و قهر یا نمانده نشود ، همانگونه که تاریخ نشان داده است ، روز بروز قربانیان تازه‌ای یافت خواهند شد . امروز همشهریان خارجی ، فردا میتوانند یهودیان و پس از آن سندیکاها و ... قربانیان این پدیده باشند .

این امر تنها به زیان خارجیان نیست بلکه به زیان همه ما است . تحقیر انسانها و کینه و تنفر اساس زندگی مشترک ما را نابود میسازد . مسائلی که در ضدیت و دشمنی با خارجیان منبؤان میشود ، میباید جدی گرفته شود . ولی ما نمیباید اجازه دهیم که خارجیان مسئولو ما مل مشکلاتی قلعدا د شوند که وجودشان ربطی با ما ندارد .

ریشه‌های عمیقتر عمل لقه‌ر و کینه و دشمنی میباید از طریق یک سیاست عدالت اجتماعی محلی بر خورند و قلع شوند . سیاستی که علیه بیکاری مبارزه کند ، با کمبود مسکن مقابله نماید با عدم امنیت و بی‌آیندگی بر خورند .

در وهله اول شرایط زندگی کسانیکه بلحاظ اجتماعی موقعیت ضعیفتری دارند ، بدلیل شدید مهاجرت از مناطق حرا زده ، فشار بیشتری تحمل میشود . اینان ، این پناهندگان را رقبای خود میپندارند . اما حتی زمین‌بردن کا مل حقینا هندگی قادر نخواهد بود از زور و فساد رای نوسما - جریین جلوگیری کند ، هر آینه علل فساد رای نوسما جریین زمین‌برفته باشند .

اتحادیه سندیکاهاى آلمان (DGB) خواهان حفظ بدون هرگونه محدودیت حقوق پناهندگی سیاسی (بند ۱۶ قانون اساسی) میباشند . برای کسانیکه برای نجات جسم و جان خویش فرار کرده‌اند ، میباید قوتو اینستدوین نمود که به مهاجرت " تنظیم " شده کمک کند .

ما میخوانیم که با مردم سا بر ملل مشترکاً روز زندگی کنیم . ما تشکر در کنار هم دارای آینده هستیم . اکنون بیش از هر زمان دیگر ، وقت آن رسیده است که برای این آینده مشترک شجاعانه مبارزه کنیم .

ترجمه از ارگان سندیکاها یا کارگران نوکارکنان مورخدا ت و حمل و نقل شماره ۱۱ - نوامبر ۹۲

ولایت مطلقه خامنه‌ای و

تشدید اختلافات حکومتی

ببین فشرده‌ای از نحوه حکومت اسلامی تلقی نمود و در آن امیال اقتدار طلبانه خامنه‌ای (ولی فقیه) بخوبی انعکاس یافته است، ما در همان موقع نشانی از تدارک قوا توسط جناح خامنه‌ای و تشدید تضادهای یوی با رفسنجانی تلقی کردیم - به سرور در مجلس جدید جناح بندیهای قبلی بهم خورد تکلیف این مجلس که اکثریت آن وابسته به جناح خامنه‌ای بود روشن بود. زمانی که همین اکثریت اظهار داشت که مجلس "مشروعیت" از "شراز" ولایت فقیه "میگیرد و گفت که مجلس "مجلس ولایت است" مشخص شده که جناح بندیهای درون مجلس نه فقط به زیان حزب الله، که به زیان آقا ی رفسنجانی نیز بهم خورده است.

رفسنجانی البته کسی نبود که این تغییر و جا بجایی را متوجه نشود، او که خود آخوند است و به زبان آخوندی کا ملا آشناست، علی‌اللقاء می‌بایستی از همان اشاره گذرای خامنه‌ای تا انتهای قضیه را متوجه شده و در فکر چاره جوئی باشد. اما خامنه‌ای چنین فرصتی بوی نداد، خامنه‌ای به قبضه مجلس اکتفا نکرد، وی بعد از این پیروزی میبایستی - و اکنون این فرصت را بدست آورده بود - دست به ابتکار عمل بزند. برای خود کسب اعتبار و اقتدار کند و نشان بدهد که ولی فقیه و همه کاره است و رفسنجانی و جناح دولت وی نیز تماما با بیستی بوی تمکین کنند. رویدادهای جامعه او را در تسریع اتخاذ مواضعی که ناظر بر این اهداف باشد، ناگزیر ساخت و بی‌زودی رفسنجانی و دولت وی مورد انتقاد دو حمله خامنه‌ای قرار گرفت. موضع گیریهای خامنه‌ای اعم از فراخوان بسیج و حزب الله به "نهی از منکر" و یا صحبت‌هایش پیرامون "تهاجم فرهنگی" و امثال آن، همگی در همین راستا بوده است.

بر زمینه صحبت‌ها و مواضع خامنه‌ای است که از همه سو دولت و در رأس آن شخص رفسنجانی زیر سنوا لوضرب می‌روند. وزرای وی مورد استیضاح نمایندگان مجلس قرار می‌گیرند و بیش از ۱۴۰ تن از آنان طی نامه‌ای رسمی و انتقاد آمیز، عملکرد وزرای پارگان و کشور را زیر سنوا ل می‌برند. برای تضعیف رفسنجانی و کاهش نفوذ وی تلاش‌ها از مجلس و بیرون آن ادامه می‌یابد. وابسته‌گان به جناح خامنه‌ای، از انتقال وزارت اطلاعات (که اکنون زیر نظر دولت و رهبری رفسنجانی است) به ولی فقیه صحبت می‌کنند. تلاش می‌کنند از طریق نفوذ در "شورای شهر" دست‌و‌زارت کشور را در عزل و نصب شهرداران کوتاه کنند، مکرر در مکرر کاغذ بازی در ادارات دولتی و عملکرد این ارگانها و شهرداریها را زیر سنوا ل می‌برند و خلاصه کار و جناح همه جانبه - ای علیه رفسنجانی، سیاست‌ها و دولت وی و پیرلله خامنه‌ای برآمده می‌افتد و در یک کلام دولت رفسنجانی

خصوصا شخص وی در آنچنان موقعیت دشواری قرار می‌گیرد که به جرات میتوان گفت از ابتدای روی کار آمدن حکومت اسلامی سابقه نداشته است.

همزمان با این تبلیغات و حملات سیاسی علیه رفسنجانی که اساسا توسط جناح خامنه‌ای برافراشته و هدایت میشود و حزب الله نیز عجلالتا با آن همزمان نگشته است، تنوری پر دازان "ولایت مطلقه فقیه" نیز به لحاظ نظری راه را برای حکومت مطلقه خامنه‌ای هموار میسازند. احمد آذری قومی که خود در زمره متحجرترین روحانیون سنتی است، در روزنامه رسالت خامنه‌ای را در طراز "رسول الله" و امثال آن قرار میدهد و میگوید "فقیه رهبر همه اختیارات رسول الله (ص) و پیشوایان معصوم را داراست و حکمش درباره همه اشخاص و ارگانها و نهادها و تمام شعائر و مناسک و مراسم کعبه و کعبه است" است

در قبال این حملات پی در پی و این زمینه چینی - ها برای اقتدار و حکومت مطلقه شخص خامنه‌ای است که رفسنجانی سرانجام سکوت با لنسبه طولانی خود را میشکند و در بحث "عدالت اجتماعی" شدر نماز جمعه تهران با مهارت خاصی به مسئله حکومت مطلقه فقیه نقب میزند و تلویحا با آن به مخالفت میپردازد. رفسنجانی که طی چند سال اخیر خود را بطور کامل از این بحث کنار کشیده و از اظهار نظر علنی در مجمع عمومی در این باره عا مدا خودداری ورزیده بود، اکنون که متوجه حمله شتابان رقیب شده است سکوت را می‌شکند و با یک ضد حمله، پسته خامنه‌ای را روی آب می‌ریزد. وی ضمن اعتراف به این موضوع که بنا بد توصیه خمینی شرط مرجعیت را از رهبری حذف کرده اند تا بتوانند خامنه‌ای را به این مقام برسانند، اصل ولایت مطلقه فقیه را به با دانستند که گرفته و به خامنه‌ای میفهماند که این اصل در مورد وی نمیتواند و نباید به اجرا آید. رفسنجانی البته تلاش زیادی بکار میبرد که لحن گفتارش نرم باشد تا مضمون سخت و نیشدار آن کسی را نرنجاند. او از جمله چنین میگوید "بینطور نیست که حالا وقتی فقیه حکم شد و با شرایط خودش انتخاب شد، هر جور خواست عمل کند. اینجوری نیست استبداد پیش می‌آید... (ولی فقیه) اگر از چار - چوب بیرون برود صلاحیت حکومتش را از دست میدهد و دیگر حکم نیست... حکومت اگر مقبول نبود، جامع‌الشرایط نبود دیگر حکومت استبداد نیست. حکومت اضطراری حساب میشود". بدینسان رفسنجانی طی همین چند جمله کوتاه به خامنه‌ای میفهماند چنانچه بخواهد پیش را از گلیم خودش بیشتر دراز کند، و نیز ساکت نخواهد نشست و اینطور نیست که هر طور دلش بخواهد عمل کند. رفسنجانی آشکارا به خامنه‌ای هشدار داد که چنانچه بخواهد حکم کان "حاکم" بماند و صلاحیت حکومت را از کف نهد، باید در همان چار - چوب‌های مورد توافق و مورد نظری عمل کند در غیر این صورت حکومت وی هم مقبول نخواهد بود.

نهراسیدند. آنان که هم اکنون قوه مقننه و قضا نیمرادر دست دارند، میکوشند تا قوه مجریه را نیز از چنگ رفسنجانی در آورند. کوشش و اختلاف ضرورتا تشدید میشود و دیگر جانی برای پنهان کردن جناح بندیهای جدیدی قی نمیماند. سخنان رئیس مجلس در گفتگو با روزنامه کیهان، پرده از روی این اختلافات بر میدارد. اگر چه نا طق نوری در ابتدا و زمانی که مجلس چهارم را با مجلس سوم مقایسه میکند اظهار میدارد که "در مجلس چهارم از کوشش‌های سیاسی و خط کشی و خط بازی‌ها خبری نیست" اما در ادامه، به صراحت روشن میسازد که این کوششها و خط بازیها البته نه میان جناح وی و حزب الله، بلکه میان جناح او و جناح رفسنجانی و نه فقط در درون مجلس، که در بیرون آن نیز وجود دارد. آنجا که پرسش روزنامه کیهان و پاسخ رئیس مجلس با وضوح شگرفی این موضوع را بیان میکند عینا آنرا در اینجا نقل میکنیم: روزنامه کیهان می‌پرسد "قضای فعال سیاسی جامعه و بخصوص مجلس که یک کارکنان فعال سیاسی است بنظر میرسد که با چند سال گذشته و مجلس سوم تغییر محسوسی کرده است... و شواهدی وجود دارد که یک صف بندی جدید در حال شکل گرفتن است. یک طیف که با بیندی جدی به اصول دینی و اصول انقلابی و پابند به آرمانها و شعارهای اولیه انقلاب و معتقد به ولایت فقیه بعنوان یک اصل خدشه ناپذیر است و نقطه مقابل جریان کسبه گرایشات لیبرالی و تکنوکراتی در آنها بیشتر است و دچار عملزدگی و بیاندادن به آرمانهای اولیه انقلاب هستند. و پیش بینی میشود در آینده ما شاهد مباحثه و صف بندی بین این دو جریان خواهیم بود و گروه‌هایی هم از هر دو طیف گذشته در هر یک از این دو گروه جدید قرار میگیرند. آیا شما چنین تحلیلی را قبول دارید؟" و رئیس مجلس که خود از طرفداران پروپا قرص خامنه‌ای است در پاسخ میگوید "این تحلیل را با وضعی که شما میگوئید من هم قبول دارم که عده‌ای اینگونه می‌اندیشند و عده‌ای هم آنگونه. اما معتقدم کسبه در رأس آن گروهی که اشاره کردید به اصول و ارزشهای انقلاب و اصول دینی پابند هستند، خود مقام معظم رهبری قرار دارند و خوشبختانه شخص ایشان بعلا تاین که هم در تمام دوره‌های انقلاب و مبارزات حضور داشته اند و هم بعد از انقلاب ده سال کارهای اجرایی داشته اند. هشت سال ریاست جمهوری را بعهده داشته اند و خودشان یک چهره فرهنگی بالا و بالاترین کارشناس فرهنگی و مسائل سیاسی اعم از داخلی و خارجی امنیتی و نظامی میباشند و با توجه به این شناخت و شرافت بالایی که دارند، بنظر من میدان برای آن تفکری که شما میفرمائید بازنخواهد شد که صف آرایی کند. تفکر لیبرالیستی و تکنوکرات‌ها با نه هست، شاید در بعضی از جاها تخصص زدگی وجود دارد و این تلقی که ما باید اقتصادی فکر کنیم... چنین تفکراتی هست اما اینها میدان پیدا نخواهند کرد. من اعتقاد دارم که در صفحه ۱۱

خود آقا دقیقاً اشارات بر جریانات دارند. فریاد ایشان راجع به امریه معروف ونهی از منکر در همین راستا باید دید. حمله ایشان بدتها جم فرهنگی را هم همینطور این احساس خطر بوده که ایشان این فریادها را زده اند خودشان وارد میدان شده و پیگیری مسائل هستند. بنظر من با این حضور فعالی که ایشان دارند آن جمعیت میدان پیدا نخواهد کرد. در مجلس هم من خدمت شما بگویم اگر چنانچه چنین تفکری در مجلس وجود داشته باشد، فرصتی پیدا نخواهد کرد... خون دلها می که ما خوردیم مگر میشود نا دیده گرفت و بعد هم از کنار قضیه بی تفاوت بگذریم که هر کس بیاید و هر چیزی بگوید. کما اینکه تا کنون هم دیده اید با چنین مسائلی که زمزمه آن آغاز شده برخوردار جدی انجام گرفته است..."

این اظهارات و اعترافات تاناطق نسوری، دیگر جایی برای تفسیر باقی نمیگذارد. ناطق نوری ضمن تاکید بر جناح بندیهای جدید و ضمن اعتراف به این موضوع که در راستای جناح شخص خا منهای قرار دارد، اما هنوز بطور مشخص و صریح از رهبری جناح دیگر اسم نمیزد ولی با کاربرد پاره ای کلمات و اصطلاحات نظیر "تخصص زدگی" "عمل زدگی" "گرایش لیبرالی و تکنوکراتی" منظور خود را بخوبی میرساند. وی با وجود آنکه جناح رفسنجانی را جناحی ضعیف می شمارد و از نظر کمی به این جناح با دیده حقارت مینگرد با این وجود به ضرورت برخورد جدی با آن تاکید میورزد. وی میگوید "نباید آنها را بزرگ کنیم، اما چون احتمال قوی است با یقین برخورد کنیم با یقین با احتمال قوی برخورد کنیم اما از نظر کمی چیزی نیستند اما خیلی ظریف وارد میشوند." ناطق نوری برای آنکه بدون ذکر رهبری این جریان، مشخصات آن را بیان نماید اضافه میکند که آنها "مدیریت علمی" را علم کرده و آنرا در برابر "مدیریت فقهی" قرار میدهند، مردم را به نظام بی اعتقاد میکنند و جزو "مهاجمین فرهنگی" اند و با "یکی از راههای تهاجم فرهنگی همان طریق وارد کردن نیروهای بی تفاوت و تکنوکراتی است" کسانی که آن جناح را که شما گفتید تشکیک میدهند نفوذ اینها در بعضی از دستگاهها هم زمینه را برای تهاجم فرهنگی مسا عدم میکند" با این اظهارات و اظهارات دیگری نظیر آن دیگر هیچ جای تردیدی نمیگذارد که جناح مقابل خا منهای همان جناح رفسنجانی است.

خلاصه کنیم: دور جدید اختلافات میان جناحهای حکومتی که بلافاصله پس از شروع کار مجلس چهارم آغاز گشته است، بیش از همه ناظر بر تشدید اختلاف میان جناح رفسنجانی و خا منهای است. در این نزاع با رابورژوازی تجاری که اکثریت مجلس را همراه دارد از حمایت بیدریغ ولی فقیه نیز برخوردار است، عجلتاً موضع برتری یافته است. رفسنجانی اگر چه بطور مشخص به موج حملات طرفداران خا منهای نسبت

به او و دولتش آنطور که با یدنپرداخته و در این باره به موضع ضعف افتاده است، اما در برابر اقدامات جناح و شخص خا منهای نسبت به قبضه همه قدرت و اختیارات و در برابر ولایت مطلقه وی عکس العمل نشان نداده و مخالفت کرده است. حزب الله که مدت ها ست با لوپرش شکسته است و دیگر در ارگانهای مهم حکومتی نقش مهمی ندارد و در شرایط کنونی اساساً فاقد نقش مستقل است. اگر با رفسنجانی و دولت وی سر اختلاف دارد اما در برابر آن آلترا تیو دیگری ندارد و عمدتاً پشت سر خا منهای است. با این همه همدستی وی و جناحش را با رفسنجانی در کنار زدن خود از صحنه فراموش نساخته است. از این رو انتقاداتی را اگر چه بسیار محتاطانه نسبت به جناح خا منهای نیز مطرح میکنند و جمله مسئله "مبارزه با تهاجم فرهنگی" را چنانچه نخواهد با مسائل اقتصادی گره بخورد مسئله ای سطحی و "حرکتی قشوری و متحجرانه میخواند". علاوه بر آن فعالین طراز اول و رهبران این جناح کماکان "مقبولیت نظام جمهوری اسلامی را در گرو آراء عمومی ملت" میدانند و در همین جا با ولایت مطلقه فقیه نیز خط کشی کرده و در این حدود به جناح رفسنجانی نزدیک میشوند. رفسنجانی هم به این تمایزات حزب الله بی توجه نیست. وی نیز در خطبه های نماز جمعه همین استنباط را که مقبولیت نظام بسته به آراء عمومی و مقبولیت مردم استارائه نمود و به حزب الله چراغ سبز نشان داد. بنابراین روشن است که جناح خا منهای و رفسنجانی کسبه با توافق حزب الله را کنار زدند، اکنون هر یک در فکر آنست که از این جریان مغلوب و انرژی آن برفع خود و علیه دیگری سودجوید. اکنون اما این انرژی عمدتاً در دست خا منهای تراکم یافته است و استوا گرا اوضاعه همین منوال پیش برود، اختلافات دو جناح اصلی حکومتی بیش از این حدت یافته و در مقطع انتخاب تریاست جمهوری (خرداد ۷۲) با تلاش طرفداران خا منهای در کنار زدن جناح رفسنجانی این کشمکشها به اوج نوینی خواهد رسید.

گسترش دامنه میلیتاریزم در جامعه، نشان ضعف است نه اقتدار!

مجلس شورای اسلامی که ما هیئت ارتجاعی و ضد مردمی آن موصوباً تشریح کرده ایم، است، اخیراً نیز یک طرح ضد مردمی و سرکوبگرانه دیگری را تحت عنوان "طرح نحوه حمایت قضائی از بسیج" از تصویب گذراند. مجلس ارتجاعی تصویب این طرح، به امر دخالتهای دستجات بسیجی و باندهای حزب اللهی، در کار روزگاری روزمره مردم، رسمیت و قانونیت بخشید. جوهر اصلی "طرح نحوه حمایت قضائی از بسیج" که هفت ماهه و چهار تبصره را هم شامل میشود، بازگذاشتن پیش از پیش دست باندهای سیا به دستجات حزب اللهی در سرکوب علنی سیا

مخالفین رژیم، رعا بتوده های مردم، تشدید جو خفقا ندر کارخانه ها، محلات، ادارات و مدارس و در یک کلام، سازماندهی یک سرکوب وسیع و همه جانبه در کل جا است.

در ماه یکم این طرح چنین گفته شده است "ما ده ۱ - بنیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اجازه داده میشود هما نند ضابطین قوه قضا ئیه هنگام برخورد با جرائم مشهود در صورت عدم حضور ضابطین دیگر و یا عدم اقدام بموقع آنها و یا اعلام نیاز آنرا بمنظور جلوگیری از محاء آثار جرم و فراموشی و تهیه وارسال گزارش بر صراحت قضائی، اقدامات قانونی لازم را بعمل آورند" تبصره یک همین ماهه میگوید "کلیه ضابطین دادگستری و مراجع نیروی انتظامی جمهوری اسلامی مکلفند در صورت ارتجاعی و یا تحویل متهمین در جرائم مشهود از سوی مسئولین مجاز زده های مقاومت نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی متهم را تحویل گرفته و گزارش بسیج را ضمیمه مدارک ارسال کنند" مراجع قضائی نمایند " [رسالت - ۱۳ آبان ۷۱]

همانطور که ملاحظه میشود، بموجب این ماده و تبصره آن، نه فقط به باندهای بسیجی سپاه پاسداران اجازه داده شده است مطابق مشاهدات خویش و جرائمی که خود آنرا تشخیص میدهند، به هر اقدامی که خود لازم دیدند دست بزنند، بلکه نیروهای انتظامی و ضابطین دادگستری نیز به همکاران و حمایت از آنها نیز مکلف شده اند. در ماه دیگری از این طرح چنین گفته میشود "ما ده ۵ - نیروی مقاومت بسیج موظف است نسبت به جذب آحاد مردم از تمامی قشار و صنف و ایجا دردهای مقاومت در مساجد، ادارات، کارخانجات و مراکز آموزشی اقدام نماید و کلیه مسئولین ادارات و نهادها و کارخانجات و مراکز آموزشی موظف به همکاری و فراهم نمودن تسهیلات و امکانات لازم موضوع این قانون میباشند." در این ماده نیز هدف اصلی رژیم مبنی بر کنترل محیطهای کارگری، محلات (توسط مساجد)، مدارس و ادارات از طریق ایجاد باندهای وابسته به سپاه پاسداران آشکارا بیان شده است ضمن آنکه تمامی نهادها و دیده شده موظف به همکاری با سپاه پاسداران و فراهم ساختن امکانات و تسهیلات هم شده اند. در بندهای دیگری از این طرح، به محلات مین اعتبار لازم برای جرایم آنرا بیجا دد فاتی برای حمایت حقوقی و قضائی از باندهای دیده شده نیز اشاره گشته و تضمینات کافی برای مجریان آن در نظر گرفته شده است و حتی باندها اطمینان داده شده است که "چنانچه حین انجام وظیفه و یا به سبب آن کشته، فوت و یا معلول و یا گروگان گرفته شوند، حسب مورد شهید و جانیان آزاد شناخته شده و تحت پوشش بنیاد شهید انقلاب اسلامی و بنیاد مستضعفان و جانیان انقلاب اسلامی و ستاد مور آزادگان قرار میگیرند" [همان

پاسخ به سؤالات

میپذیرد. اما این تضاد و تناقضات به تنهایی بی معنا و بیوچ خواهد بود هرگاه توام با دمکراسی نباشد. لذا کمونیستها از سائترالیسم خشک و خالی سخن نمیگویند، همیشه بحث از سائترالیسم دمکراسی است یعنی سائترالیسمی که وجود حیات آن وابسته به دمکراسی باشد. سائترالیسم بدون دمکراسی، سائترالیسم خشک، جبری، مکانیکی، بوروکراتیک و در یک کلام سائترالیسم غیرولترتست. تنها دمکراسی میتواند بنده سائترالیسم معنا و مضمون واقعی آنرا ببخشد. حالبا دیدید که این دمکراسی به چه معناست و چگونه باید آنرا فهمید. قبل از هر چیز باید این حقیقت را در نظر گرفت که هدف از دمکراسی در یک تشکیلات انقلابی این است که سبب دست نیروها و یک تشکیلات را بر سائترالیسم خود تا مینماید. این امر چگونه تحقق مییابد؟ اولاً از این طریق که اصل انتخابی و فراخوانی کام باشد. در اسانامه سائترالیسم تصریح شده است که کلیه ارگانها از پائین ترین رده تا بالاترین آنها انتخابی است. هر عضو تشکیلات از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در ارگانها سائترالیسم برخوردار است. برای نیروها و تشکیلات این حق رسمیت شناخته شده است که از طریق کنگره ها، کنفرانس ها و نشست های تشکیلاتی دیگر اعضا نمایندگان منتخب خود را در ارگانها و تشکیلاتی برکنار و رورفا دیگری را برای رهبری ارگانها انتخاب کنند.

این واقعیت هم برای کمونیست های ایران روشن است که در شرایط سرکوب و اختناق اصل انتخابی نمیتواند بطور کامل مرحله اجرا در آید، چرا که پیش شرط اصل انتخابی کامل، وجود آزادی های سیاسی در جامعه و ولنتیست کامل است. معهدا تحت همین شرایط سرکوب و اختناق و در شرایطی که سائترالیسم انقلابی باید در اختفا کامل مبارزه کنند، در هر کجا که امکان اجرای اصل وجود دارد، باید مرحله اجرا در آید. بعلاوه تحت هر شرایطی باید ارگانها و تشکیلات انتخابی بوده و بطور منظم کنگره ویا کنفرانس برگزار گردد تا این انتخابات بتواند انجام بگیرد.

ثانیاً - نیروها و تشکیلات در سائترالیسم به مبارزه سیاسی پرولتاریا، خط مشی و سیاستها سائترالیسم و بحث و تصمیم گیری کنند. لازمه تصمیم گیری در این مورد برگزاری منظم کنگره ها و کنفرانسهاست که از قدرت تصمیم گیری در مورد مواضع یدئولوژیک، خط مشی و سیاستها و صلی و تعیین کننده برخوردارند. اگر در یک تشکیلات بطور منظم کنگره یا کنفرانس برگزار نشود که خط مشی یک سازمان را در فواصل دو نشست عالی تعیین نماید، اعضا تشکیلات سبب دست نیروها و تشکیلات خود را از دست میدهند و کمیته مرکزی یک تشکیلات یا کمیته های رهبری مناطقی تمام تصمیمات مربوط به خط مشی و سیاستها را تعیین میکنند. این در واقع نقض دمکراسی است. اما اگر قرار است که

یک دمکراسی واقعی وجود داشته باشد و اعضا تشکیلات سائترالیسم به خط مشی و سیاستها را تعیین نمایند و تصمیم گیرنده باشند، لازمه اش آزادی بحث و انتقاد است. آزادی بحث و انتقاد بدین معناست که هر نیروی تشکیلاتی محقق است، در مورد تمام مسائل یدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی آزادی بحث و انتقاد کند. یعنی هر عضو که ندیدای عضو در تشکیلات ما حق دارد عقاید خود را آزادانه پیرامون مسائل یدئولوژیک - سیاسی، مسائل مربوط به خط مشی و تاکتیکها، مسائل تشکیلاتی و عملکرد ارگانها سائترالیسم، در حوزه ها و جلسات سائترالیسمی، در بولتنها بحث و خلی و علنی ابراز دارد. این بمعنی پایداری سائترالیسم است که "بحث وسیع و آزادانه سائترالیسمی و انتقاد دور فیکانه"، یعنی یکی از اصول مایندمکراسی تشکیلاتی است. سائترالیسم علاوه بر اینکه آزادی کا مباحث و انتقاد را ضرورتی را تا مینماید سائترالیسم تشکیلاتی میداند، در مورد چگونگی بیان آزادی عقاید در درون تشکیلاتی در سطح علنی نیز صلی اصول در مورد تمام مسائل ز جمله مسائل تشکیلاتی، بحث علنی را مجاز میداند، تنها به این شرط که حاوی مسائل اطلاعاتی امنیتی نباشد. این مسئله هم برای هر فرد انقلابی روشن است که یک سائترالیسم نمیتواند بدون مجاز است مسائل امنیتی و اطلاعاتی را که ممکن است مورد استفاده رژیم قرار گیرد، در سطح علنی مطرح نماید. با اینهمه اگر چنین موردی وجود داشته باشد که عمدتاً مربوط به مسائل تشکیلاتی است، این مسائل نیز نمیتوانند در درون تشکیلات به بحث گذاشته شوند تا به آزادی بحث و انتقاد دلطمه ای وارد نیاید. با وجود این دمکراسی و آزادی کا مباحث و انتقاد است که سائترالیسم هم نمیتواند یک سائترالیسم پرولترتی باشد و تحکیم یابد. لذا آزادی بحث و انتقاد باید توام با تحکیم سائترالیسم و تضاد و وحدت در عمل باشد. بنام آزادی بحث و انتقاد نمیتوان سائترالیسم، دیسیپلین و وحدت در عمل را نفی کرد. یعنی عملاً لیت مبارزاتی و خصلت رزمنده و پیکارجوی یک سائترالیسم است که سائترالیسم را از تشکیلات چینی و وضعی پدید آید، نام آن دیگر آزادی بحث و انتقاد و اعمال دمکراسی نیست بلکه رواج نوعی لیبرالیسم است که دشمن هر سائترالیسم کمونیست محسوب میگردد. طبیعتاً هیچ سائترالیسم انقلابی نمیتواند بین لیبرالیسم را که بنام دمکراسی جا زده میشود تحمل کند. آزادی بحث و انتقاد باید دیسیپلین و اتحاد در عمل توام باشد. بنا بر این در پاسخ به این سوال که آیا آزادی بحث و انتقاد در یک سائترالیسم کمونیست تا کجا مجاز است، پاسخ این است تا جایی که مانع وحدت در عمل نباشد. تا جایی که لیبرالیسم و هر چه در آنجا یگزمین دمکراسی پرولترتی کند. بنا بر این آزادی بحث و انتقاد و وحدت در عمل لازم و ملزوم یکدیگرند. و اما بعد. سائترالیسمها چگونه که لنین و دیگر کمونیستها تصریح کرده اند معتقد است که آزادی بحث و انتقاد "در محدوده اصول بنیادی برنامهم حزب باید کاملاً آزاد باشد." چرا

آزادی بحث و انتقاد تنها در محدوده اصول بنیادی برنامهم حزب سائترالیسمی هدا فو مقاصد خود را که متضمن دفاع از منافع طبقاتی معین است در برنامهم اعلام میکنند. کسانیکه آزادی، آگاهانه و داوطلبانه برنامهم یک سائترالیسمی را میپذیرند، دفاع از منافع طبقاتی معین و اعتقادات معینی را پذیرفته اند. آنها در یک سائترالیسمی متشکل میشوند تا متحداً مبارزه مشترکی را در دفاع از منافع طبقه معین پیش ببرند. لذا کاملاً بدیهی است که بحث و انتقاد در چارچوب اصول بنیادی برنامهم صورت بگیرد. سائترالیسمها یک سائترالیسم کمونیست، یک سائترالیسم مارکسیست - لنینیست است که از انقلاب اجتماعی پرولترتی و منافع طبقاتی کا رگزار دفاع میکنند. اصول بنیادی اعتقاد و خط مشی ما در برنامه سائترالیسم ما انعکاس یافته است. تنها کسانیکه عضویت سائترالیسم را در می آیند که برنامهم و اسانامه سائترالیسم ما را که در واقع بنیاد صلی اعتقادات ما یدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی است، میپذیرند. تنها کسانیکه عضویت سائترالیسم را در می آیند که از کمونیسم، از منافع طبقه کا رگزار دفاع میکنند. بنا بر این روشن است که آزادی بحث و انتقاد تنها در چارچوب دفاع از کمونیسم، منافع طبقه کا رگرو بطور کلی اصول بنیادی برنامهم مجاز خواهد بود. این اصول بنیادی برنامهم که مبتنی بر نظریات مارکس و لنین است در کلی ترین وجوه خود همان اصولی هستند که تا کنون دمکراسی سائترالیسمی ما بعنوان سائترالیسمی وحدت حزبی مطرح شده اند. ضرورت دیکتاتور پرولتاریا، لغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی و پروسولتولید، عصر کنونی بعنوان عصر امپریالیسم و انقلابات پرولترتی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک دمکراسی توده ای به عنوان یک تاکتیک سائترالیسمی یا استراتژی مرحله ای. اما بدیهی است که این اصول نتیجه گیری های هستند از یک سلسله مقدمات که بدون پذیرش آنها نمیتوان با این اصولی باند بود. تنها هنگامی میتوان این اصول را پذیرفت که مقدمات پذیرفته باشیم که جنبش کا رگری یک جنبش بین المللی است. ما خود را جزئی از ارتش جهانی پرولتاریا و جنبش کمونیستی جهانی تلقی نمائیم و بر این هدفی مبارزه کنیم که کمونیستهای سائترالیسم مبارزه میکنند. ما میپذیریم که این هدفها صلی از طریق خصلت جامعه سرمایه داری و روند توسعه آن تعیین میگردد. برای ما ما میپذیریم که در ایران شیوه تولید سرمایه داری حاکم است. رابطه صلی و تعیین کننده رابطه کا روسریم است و طبقه کا رگر که ناگزیر است نیروی کا ر خود را به طبقه سرمایه دار بفروشد، استثمار میشود و درآمد طبقاتی و ثروت منسند حاصل کا ر بر داخته نشده کا رگزار است. این شیوه تولید در روند توسعه خود تضادهای اجتماعی بطور کلی و تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی را بطور خاص تشدید میکند. در نتیجه پیشرفتهای تکنیکی و بحران



های اقتصاد نظام سرمایه داری که بیا نگرش و حدت تضادهای نظام اند، برعروض طول و تنگی ر- ان، فشار به طبقه کارگر و استثمار کارگران فزوده میشود. و خامت نسبی و گاه مطلق وضعیت طبقه کارگر شدت میگیرد و نابرابری و شکاف میان ثروتمندان و تهیدستان عمیقتر میگردد. لذا با توسعه و پیشرفت نظام سرمایه داری و رشد تضادهای این نظام از یکسو برداشته نارضایتی و اعتراض کارگران فزوده می شود و آنها مبارزه خود را علیه استثمار کارگران و برای رها نشی زیوغ سرمایه تشدید میکنند، در سالهای صنفی و سیاسی مستقل خود متشکل میگرددند و از سوی دیگر خود را در توسعه سرمایه داری تمرکز بخشیدن به وسایل تولید و مبادله و اجتماع کردن پیروان کار در موسسات سرمایه داری، بطور مداوم امکان مادی جایگزینی سوسیالیسم به جای سرمایه داری یعنی امکان انقلاب اجتماع را فراهم میسازد. از اینجا میسریم به این مسئله که طبقه کارگر که برای تامین پیروزی شما باید تحت رهبری حزب سیاسی مختص خود باشد، باید از طریق یک انقلاب اجتماعی و سرنگونی بورژوازی نظام سرمایه داری را براندازد و جامعه کمونیستی را مستقر سازد.

پس کسی که به دیکتاتور پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی و غیره معتقد باشد، طبیعتاً باید به آنچه که هم اکنون گفته شد و در زمینه اصول بنیادی هر برنامه کمونیستی هستند نیز اعتقاد داشته باشد. کسی نمیتواند بگوید که من به دیکتاتور پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی، عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری و مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق معتقد هستم، اما به انترناسیونالیسم پرولتری اعتقاد ندارم. به اینکه کارگران در نظام سرمایه داری توسط سرمایه داران استثمار میشوند و در آمد طبقات ثروتمندان حاصل کار پردها خست نشده کارگران استثمار دارندارم. به اینکه تضادهای و بحرانهای نظام سرمایه داری پیوسته تشدید میشوند و اعتقاد ندارم و غیره. اگر چنین کسی پیدا شود یا آنقدر گیج و ناتوان است که اصلاح خود مسئله را نفهمیده و درک نمیکند که فی المثل ضرورت دیکتاتور پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی از مقدمات و پیش شرطهای نتیجه میگردد که آنها اشاره شد یا اینکه صریح و پیوسته کرده و روغ میگویند و به دیکتاتور پرولتاریا اعتقاد ندارند. شاید برای عده ای که این سطور را مطالعه میکنند طرح مسئله با بین شکل غریب و خنده آور بنظر برسد. چون دیدهبی فرض میشود که پذیرش دیکتاتور پرولتاریا بعنوان دیکتاتور یک طبقه یعنی طبقه کارگر و الغاء مالکیت خصوصی، متضمن پذیرش تحلیل مارکس و لنین از نظام سرمایه داری، ماهیت این نظام و روند تحول آنست که فرمول وارد بر نامه سالها آمده است. اما عجیب نخواهد بود و وقتیکه با ریویزیونیستها و توجیه گران نظام سرمایه داری و ریویزیونیسم حتی ریویزیونیست سرشناسی هم مثل برنشتین ظاهران دعای میکرد که به حاکمیت طبقه کارگر و مالکیت

اجتماعی معتقد است، اما از ضرورت "اصلاحات" در نظرات فلسفی و اقتصاد داری که سخن میگفت که منطبق بر آن دیگر اساساً نمیتوانست بحثی از حاکمیت طبقه کارگر و مالکیت اجتماع سرمایه داری باشد. این میتواند فردی هم پیدا شود که در حرف و حتی ادعا کند که مثلاً به ۵۰ سالگی که ما در سطح جنبش بعنوان نمایان صلح و وحدت کمونیستها اعلام نموده معتقد است، اما برخی از اصول بنیادی برنامه را نفی و انکار کنند. چگونه؟

فرض کنید که امروزه در شرایطی که بورژوازی تبلیغات گسترده ای را علیه مارکسیسم و طبقه کارگر سازمان داده است و هر چه محصولی هم بخود اجازه میدهد باطل نظرات مارکس را اعلام کند، کسی پیدا شود و بخواد در این زمینه بیش از آنچه که عقلاً شایسته میهد زور بزند و اظهار نظر کند و زفرط نادانی و حماقت و یا آگاهانه نقش سخنگوی بورژوازی و توجیه گرنظم سرمایه داری را بر عهده بگیرد. ادعا کند که با توجه به پیشرفتها و تحولات تکنولوژیک، نظرات اقتصاد داری که کهنه شده و اعتبار خود را از دست داده اند و بگوید که این نظرات مختص قرن نوزدهم بوده اند و باید تئوریهایی جدیدی ارائه داد. و مارکسیسم را "بسط" داد. ادعا شود که تئوریهایی ارزش مارکس دیگر معتبر نیستند. زمان کار اجتماع لازم نمیتواند تعیین کننده ارزش کارها باشد. تئوری ارزش اضافی مارکس مختص قرن نوزدهم بود و دیگر صحت ندارد. اکنون نمیتوان گفت که رگساران ارزش اضافی تولید میکنند بلکه در نتیجه پیشرفتهای علمی و فنی و تبدیل شدن علم به نیروی مولده مستقیم ما شینها هستند که مستقیماً ارزش اضافی تولید میکنند. یعنی درست همان دعای مطرح شد که توجیه گرترین و مبتذلترین اقتصاددانان بورژوازی مطرح میکنند و مک کلون نامی در همان قرن نوزدهم مطرح کرد و مدعی شد که کار هر نوع کنش و عمل است، خواه توسط انسان انجام بگیرد یا حیوانات پست تر یا ماشینها و عوامل طبیعی که یک نتیجه مطلوب را برای آورند و از این رو گویا تمام کارها را که وارد پیروسی تولید میشوند یک افزایش در ارزش موجود پدید می آورند یعنی ارزش جدیدی می آفرینند. مارکس هم مفصلاً این نظر توجیه گرانه، غیر علمی و ارتجاعی را نقد کرد و نشان داد که این اصطلاح اقتصاددانان میان نه و توجیه گر مطلقاً چیزی از زلف اقتصاددانی فهمد، کالا را به کارگر تبدیل میکند. تفاوت ارزش مبادله و ارزش مصرف را نمی فهمد. درک نمیکند که ارزش مبادله، یک شکل اجتماعی خاص، متمایز از شیء و مصرف آنهاست و اساساً درکی از فعالیت انسانی اجتماع تعیین شده بعنوان سرمنشاء ارزش ندارد. حالاهم همین نظر بعنوان نظریه جدیدی مطرح میشود که گویا تحولات قرن بیستم آنرا ایجاب کرده و ادعا میشود که ما شین ارزش اضافی تولید میکنند. علاوه بر این همچنین ادعا میشود که در نتیجه تبدیل شدن علم به نیروی مولده مستقیم دیگر اختلافی هم میان کارگر و فکری و فکری وجود ندارد و هم اکنون اختلاف بین کارگر و فکری و فکری را سا

سیترین وجوه آن زمین زفته است. تصور نشود که آنچه در اینجا گفته شده فرضی است و یا یک آدم پیریشان فکر بهنگام هدیان گوئی چنین باطیلی را بر زبان آورده است.

خیر! متأسفانه در آشفته بازاری موجود کسانی هم پیدا میشوند که ادعای "بسط" و "تکامل" مارکسیسم را دارند و ادعا میکنند که تئوریهایی ارزش مارکس اعتبار خود را از دست داده اند. کارگران دیگران استثمار نمیشوند بلکه اینها شینها یعنی کارمندان است که ارزش اضافی تولید میکنند و کار بجای رسیده که حتی اختلافات طبقه ای هم نظیر اختلافات فکری و فکری نیز از میان رفته اند. و بعد هم با پرورشی تمام ادعا میشود که این بحثها اصلاحات خود مارکس در گردن برده است که گویا گفته است با کار برد علم در تولید چنین مسائلی رخ میدهند و لذا تئوریهایی بی اعتبار میگردند. تاکنون حتی یک سخنگو و اقتصاددان اندک فهمیده بورژوازی هم پیدا نشده که چنین دعای داشته باشد و چنین باطیلی را به مارکس نسبت بدهد. چرا که اولاً کار برد تکنولوژی علمی علم یا کار برد علم در تولید تنها مختص قرن بیستم و تحولات تکنولوژیکی این قرن نیست بلکه کار برد علم در تولید با پیش سیستم ما شینی معمول میگردد. اصولاً خصوصیت تولید ما شینی بزرگ در این است که کار برد نیروهای طبیعت و علم را توسط سرمایه به امر الزامی تبدیل میکند. مارکس می گوید تکامل کار سرمایه تنها هنگامی صورت میگیرد که سرمایه پدیدار در درون و در تولید بعنوان ما شین تولید کارگر بر وی میگردد. از آن پس دیگر تمام پیروسی تولید تحت مهارت بلاوا سطح کارگر قرار نمیگیرد بلکه بعنوان کار برد تکنولوژیکی علم ظاهر می گردند. "بدین طریق سرمایه به این تمایل دارد که به تولید خصلتی علمی بدهد و کار بلاوا سطح به لحظه ای صرف از این روند تقلیل میابد."

با پیشرفت و توسعه نظام سرمایه داری، این روند کار برد علم در تولید با دوسیع تر و همه جانبه تری بخود میگیرد تا بدانجا که ما شین شکل کارمل و تیبیک خود را در کارخانه های تومایک میابد. بنا بر این تحولات تکنولوژیک و علمی نیمه دوم قرن بیستم به کار برد همه جانبه تر علم در تولید و تومای سیونهای بسیار پیشرفته انجام میدهد است و نه چیزی بیش از این. لسانه از این بحث نتیجه میشود که در نتیجه تحولات تکنولوژیکی قرن بیستم ما شین ارزش اضافی تولید میکنند و نمیتوان چنین نتیجه گیری را به مارکس نسبت داد. بالعکس مارکس بر این مسئله تاکید دارد که در شرایط بقای نظام سرمایه داری کار برد دوسیع تر علم در تولید و تومای سیونهای پیشرفته تراستما کارگران تشدید میشود، چرا که بکارگیری تکنولوژیها و ماشینها پیشرفته قدرت تولیدی و بارآوری کار را افزایش میدهد و بر شدت و سرعت کار میافزاید، نسبت کار اضافی را به کار لازم افزایش میدهند، و باعث تشدید استثمار کارگران میگردند. در عین حال در نظامی که

گسترش دامنه میلیتاریزم در جامعه،

نشان ضعف است نه اقتدار!

از تصویب این طرح، نقل همین بندها کافیسیت .
تصویب این طرح ارتجاعی در مجلس ارتجاع ، به
راستی با ردیگرما هیت سرکوبگرو ارتجاعی حکومت
اسلامی را عیان ساخت . تصویب این طرح نشان داد
که در حکومت اسلامی مجلس قانونگذارینیز فقط
نهادی در خدمت رژیم ، که از آن پالتر ، گوش بفرمان
" ولی فقیه " است . کافیسیت که خامنه ای بعنوان
" ولی فقیه " سخنان حمایت آمیزی از نیروهای
بسیجی و حزب اللهی بر زبان آورد دستگا ههای
دولتی را به حمایت از آنها فراخواند ، تا مجلس
ارتجاع نیز که قانونیت آن به تبعیت از " ولی فقیه "
مشروط است ، بلافاصله این صحبت را فرموله کرده
و بصورت طرحی به تصویب برساند . زمانی که
نظا هرات مردم علیه رژیم در شهرهای شیراز و راک
آغاز شد ، رژیم حقیقتا دچاروا همه شده بود . تند و
این اعتراضات و نظا هرات گسترده مردم مشهد که با
حمله به مراکز حکومتی توأم بود ، رژیم را به شدت
سراسیمه نمود و وحشت سرتاپای آنرا فراگرفت .
سران رژیم که خطری واقعی را بیخ گوش خود حساس
کرده بودند با عکس العمل دامن نشانه و حملات کینه -
توزانه نسبت به اعتراض کنندگان ، عمق ضدیت خود
را با مردم نشان دادند . خامنه ای مردم را " رانل و
اوباش " خواند که با بیستی همچون علفهای هرز
دروشند و دور ریخته شوند . رفسنجانی ، این مار
خوش خط و خال نیز بر سرکوب مردم " به هر قیمت "
تا کید نمود و سرانجام صدها نفر از نظا هرنکنندگان را
به جوخه های عدام سپرده و یا به زندان افکندند .
ارگانهای سرکوب رژیم با همه طول وعرضشان نتواند
نسته بودند از مبارزات علنی توده های مردم -
جلوگیری کنند . سران رژیم که از یک سونا ظرایین
نا توانی بودند و از سوی دیگر در گسترش این مبارزات
چشم انداز بیستیره و هولنا کمرای خود میدیدند
ناگهان به یاد بسیج و حزب الله افتادند تا بلکه با
استفاده از این هرم ، مانع گسترش مبارزات مردم
گردند . خامنه ای ، بسیجیان و حزب اللهیان را به
" نهی زمنکر " دعوت کرد و مکررا از ارگانهای رسمی
خواست که از این نیروها در برابر مردم حمایت کنند .
سپاه پاسداران بلافاصله دست بکار شد . دستجات
ویژه و جدید سرکوب تحت عناوین مختلف نظیر
" مقاومت " و " دفاع از دستاوردهای انقلاب " و
امثال آن به خیابانها ریختند . هزاران نفر از این
نیروها در سرانگشور به مانور و نظا هرات دست
زدند و بالاخره سران سپاه از تشکیل " گردانهای
عاشورا برای مقابله با تحریکات ضد انقلاب " خبر
دادند . اقدامات تبا ندهای سپاه و وابسته به رژیم
عملا آغاز شد و یک تحریک ضد انقلابی شهرهای بزرگ
ایران و بویژه تهران را فراگرفت . همه ارگانها و
نهادهای وابسته به رژیم به حمایت از صحبت های
خامنه ای و این تحریک ضد انقلابی برخاستند . سران
دستگاه قضائی نیز اگر چه بلافاصله سخنان خامنه ای

را در مورد " نهی زمنکر " تا نید نمودند اما در ابتدا
از موضعگیری صریح نسبت به اقدامات خود سرانسه
این باندها طفره رفتند ، با اینهمه روشن بود که
دستگاه قضائی نیز تابع ولایت فقیه است و خلاف
صحبت های خامنه ای نخواهد گفت و نگفت .
معهدا برای آنکه دستگاه قضائی نیز در قبال این
اقدامات خود سرانه در حضور نیا شد و برای آنکه
این اقدامات مدخله جویانند در باعدوسیج تری
سازماندهی شود و پشتوانه قانونی هم داشته
باشد ، نیا زبان بود که ظاهرقضید نیز رعایت شود .
مجلس ارتجاع نیز از این وظیفه را برعهده گرفت و
آنچه را که عملا آغازگشته بود ، رسمیت و قانونیت داد .
بدنبا لتصویب این طرح ، مجریان آن مجدانه
ترا ز پیش وارد عمل شدند و تحت هدایت و برنامسه
ریزی سپاه پاسداران و نهادهای اطلاعاتی امنیتی
رژیم " هفته بسیج " را تدارک دیدند و طی هفته اول
آذرماه با انجام یک رشته مانورها به قدرت نمایی
پردازد و به مجموعه اقدامات دست زدنند که توده
های مردم را مرعوب سازند . سر تیپ علیرضا افشار
فرمانده نیروی مقاومت بسیج در مورد " هفته بسیج "
چنینا ظاهرا کرد " هفته بسیج در حقیقت نمایش
سالانه آمادگی های دفاعی بسیجیان در صحنه های
مختلف دفاع از انقلاب و اسلام است که در این مدت
واحدهای بسیج به تناسبتوانائیهای خود مامور -
یتها و مانورهای انجام میدهند " . از ۳۰ آبان
تا ۶ آذر بسیاری از شهرها و خیابانها ناظر این
مانورها بود . یکم آذر گروههای از نیروهای
بسیجی در خیابانهای مرکزی تهران یک رژه موتوری
انجام دادند . دوم آذر گروهی به مانور تبلیغی
جهت اجرا فرمان " امر به معروف و نهی زمنکر "
دست زدند . بنا به گزارش روزنامه " سلام " روز
چهارم آذر بسیجیان سرانگشور " با انجام مانور
خندق در قالب ۲۰۰ گردان عاشورا توان خود را در
فراخوانی نیروها و دفاع محلی به نمایش گذاشتند "
در این مانور " میا دینا صلی شهر میورا کرز روستائی
و نیز کارخانجات ، ادارات و مراکز حساس شهری و
روستائی حدود ۲ ساعت در کنترل و ایست زرسی
گردانهای عاشورای بسیجی قرار داشت " ، " مانور
خندق در تهران نیز توسط هشت گردان عاشورا در
چهار میدان صلی شهر و نیز دو ایستگاه ایست
و با زرسی برگزار شد میا دینا م خمینی ، انقلاب
اسلامی ، تجریش و شهرری تهران ، دیر و همزمان با
پنجمین روز از هفته بسیج شاه توتوان دفاعی بسیجیان
در مقابل تهدیدات محلی در طول مانور خندق بود "
پنجم آذرماه نیز " حدود یکصد هزار نفر از نیروهای
بسیجی استان تهران با تجمع در ورزشگاه آزادی
دست به مانورهای تبلیغاتی زدند .

علاوه بر این مانورها که همگی با بیستوسی
میزان اقتدار جمهوری اسلامی را به نمایش میگذاشت ،
کارگردانان این جاجونجا لها در عین حال برای
نشان دادن میزان نفوذ و گسترش این " گردانها " و
دسته ها ، نیز به اقداماتی دست زده و این باره
سخنانی هم عنوان کردند . بنا به اظهار فرمانده

نیروی مقاومت بسیج " در آبانماه پایگهای بسیج
درمدارس نیز تشکیل گردید که حدود ۳ میلیون
دانش آموز به عضویت بسیج درآمدند " همین آقای
فرمانده در مصاحبه با روزنامه رسالت عنوان میکند
که " اخیرا با هماهنگی و همکاری وزارت آموزش و
پرورش در تعداد قابل ملاحظه ای از مدارس کشور
دفا تربسیج ایجاد شده و از دانش آموزان عزیز ثبات
نام بعمل آمده که انشا الله با توجه به برنامه های
که مدنظر هست بتوانیم از این قشار جامع و کشورمان
تعداد بیشتری را جذب نمایم . البته در اقشار دیگر
مانند بسیج ادارات ، کارگری ، دانشجویی ، بسیج
طلاب عشایری و اخیرا هم بسیج جامع پزشکی که
تشکیل شده بسیج به توسعه خود ادامه میدهد "
مسئول بسیج دانش آموزی نیز در همین رابطه در
مصاحبه اش با خبرنگار جمهوری اسلامی میگوید " ۲۰
هزار پایگاه مقاومت بسیج کشور را میارزه با تهاجم
فرهنگی برنامه های ترویجی شده موظف به پرکردن
اوقات فراغت دانش آموزان میباشند ، برای
گسترش بسیج دانش آموزی تا کنون ۴۰۰ هزار اداره
آموزش و پرورش کشور در قالب ۱۲ هزار مدرسه در
نقاط مختلف تحصیلی تحت پوشش طرح هماهنگی
سپاه و آموزش و پرورش قرار گرفته اند " (رسالت -
دوم و چهارم آذر) و بالاخره نماینده ولی فقیه در
بسیج میگوید با این دانش آموزان بسیجی با س فرم
نظامی تهیه شده است که پس از تائید خامنه ای آنرا
خواهند پوشید " تعدادی از آن نیز درجه نظامی
دریافت خواهند کرد "

تمامی این تبلیغات و جاجونجا لهای پیر
سروصد که بظاهربا بیستی جمهوری اسلامی یک رژیم
مقتدر و با ثبات معرفی نماید و در دل توده های مردم
تخم ترس میفشانند ، ناظر بر این حقیقت است که این
رژیم از حرکات اعتراضی توده ها حسابی ترسیده
است . اعلام حضور علنی و گسترده ضد انقلاب در
صحنه های جامعه قبل از آنکه دالیرتوانائی رژیم
در قلع و قمع کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش
باشد ، آشکارا موبد وحشت آن از جنبش انقلابی و
اعتراضی توده ای است که اینجا و آنجا وسط صحنه
آمده است . رژیم که از گسترش این جنبش اعتراضی
عمیقا بو حشت افتاده است میخواد با پراکندن
وحشت در میان توده ها ، وحشت خویش را پنهان کند .
رژیم میخواد با ملینا ریزه کردن هر چه بیشتر جامعه
و با صیقل زدن ارگانهای سرکوب و نفوذ داند آنها در
اعمال قجاجمع ، مواظب همه چیز و همه کس با شد تا از
شکل گیری اعتراضات و مبارزات توده ای جلوگیری
نماید . طرح " نحوه حمایت قضائی از بسیج " مصوب
مجلس ارتجاع نیز در خدمت همین هدف ارتجاعی و
ضدمردمی است .

روشن است که نه تصویب و اجرا این طرح و
یا طرحهای مشابه آنونه " مانور خندق " و " گرد -
انهای عاشورا " و نظا هرات ، هیچیک قادر به جلو -
گیری از مبارزات توده ای نمیباشند . برای حکومت
اسلامی که بی ثباتی در دانش نهفته است ، کنون
با بیستی این حقیقت نیز روشن شده باشد که همانگونه
در صفحه ۶

یادداشت‌های سیاسی

ولایت مطلقه خامنه‌ای و تشدید اختلافات حکومتی

پاسخ به
سؤالات

س - سوالی مطرح شده است در مورد دگرگونی در یک تشکیلات انقلابی کمونیستی که اصولاً این دگرگونی را چگونه باید فهمید و با توجه به اهمیت که سازمان ما برای آزادی بحث و انتقاد بعنوان اصلی ترین مکانیسم تحقق دگرگونی در یک تشکیلات مخفی قائل است، آیا این آزادی بحث و انتقاد محدود است، یا محدودی برای آن وجود دارد؟ عبارات دیگر آیا آزادی بحث و انتقاد در یک تشکیلات کمونیستی میتواند تلافی کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم بسط یا بد؟

ج - سازمان ما تا کنون در نوشته‌های مختلف مکرر معنا و مضمون و اهمیت حیاتی سازمانترالیسم دگرگونی تیک را در یک سازمان کمونیست مورد بحث قرار داده است. این مسئله چندی پیش نیز طی مقاله‌ای مفصل در نشریه کار تحت عنوان "دفاع از حزبیت علیه بی‌حزبی" مورد بحث و بررسی قرار گرفت. با رجوع به این مقاله میتوان پاسخ سوالات بالا را یافت. معهذاً نظریا اینکه این مسئله همواره یکی از مسائل مهم و جدی برای انقلابیون در جنبش کمونیستی ما بوده است، با رد دیگر در ستون یا سبزه سولات نیز مختصراً با این سولات پاسخ میدهم.

سازمان ما بعنوان یک سازمان کمونیستی همچون تمام سازمانهای کمونیست در سراسر جهان بر این اعتقاد است که یک تشکیلات انقلابی پرولتری که وظیفه خود را سازماندهی طبقه کارگر و رهبری مبارزه این طبقه تا تحقق انقلاب اجتماعی و طبقه‌تقارادهاست، باید بر مبنای اصل سازمانترالیسم دگرگونی تیک بنا شده باشد. در اینجا چون مسئله‌ای که میباید به آن پاسخ داده شود مربوط به دگرگونی تشکیلاتی است و در اینجا مجال پیدا کردن به کلیت این اصل زحمله بحث در مورد اهمیت و ضرورت سازمانترالیسم وجود ندارد لذا صرفاً اشاره میکنیم که مرکزیت و انضباط آکیدیکی از بنیادهای اساسی هر تشکیلات انقلابی پرولتری شرط اساسی پیروزی پرولتاریا در مبارزه علیه بورژوازی محسوب میگردد. یعنی بدون این سازمانترالیسم و انضباط پیروزی پرولتاریا بی‌مورد و ناممکن نیست. اما انضباط و مرکزیتی که در اینجا مورد بحث است، آگاهانه و آزادانه است. کسی را با اجبار و زور در یک سازمان انقلابی کمونیست وادار به اجرای قوا عدم مقررات و پذیرش سازمانترالیسم نمیکنند. هر عضو تشکیلات با پذیرش داوطلبانه و آگاهانه قوا عدم مقرراتی که در اساسنامه فرمولبندی شده است، انضباط و سازمانترالیسم را

مجلس چهارم را با "فتنه گر" خواندن نمایندگان حزب الله و حمایت رسمی از عملکرد شورای نگهبان نسبت به رصلاحیت آنها، دست در دسترفسنجانی این جناح را که در کار دولت نیز "کارشکنی" میکرد از مجلس کنار زد. وی همچنین به نمایندگان دوره جدید توصیه نمود که از دولت رفسنجانی حمایت کنند. مواضع خامنه‌ای تا اینجا میبایستی پاره‌ای امیدواریها در دل رئیس جمهور برای پیشبرد برنامه‌های خود برمی‌انگیخت، اما گذشت مدت زمان کوتاهی از کار مجلس جدید کافی بود تا این امیدهای فرضی بر باد رود. خامنه‌ای البته در همان پیاپی مشمناسبت آغاز کار مجلس چهارم که در آن حمایت از دولت و شخص رفسنجانی نیز توصیه شده بود، گرچه گذرا، اما به یک نکته بسیار مهمی هم اشاره کرده بود. وی در واقع نقش و جایگاه مجلس و دیگر ارگانهای نظام را در حکومت اسلامی و در برابر ولایت فقیه روشن ساخته بود. وی گفته بود که "مشروعیت مجلس به رعایت احکام الهی است" و "در نظام اسلامی همه ارگانها و اجزای نظام چنین اند" این سخنان خامنه‌ای را که در واقع بایستی

بعد از آغاز کار مجلس چهارم، تشدید اختلافات تدریجی میان آنها و با لخصاً اختلاف میان خامنه‌ای و رفسنجانی به سادگی قابل پیش بینی بود. این اختلافات که پاره‌ای زسرا نرژیم بدان اعتراض نموده و در نشریات دولتی نیز انعکاس یافته است، هم اکنون بیش از پیش علنی گشته و بی تردید بیش از اینها تشدید و علنی خواهد شد. اگر طی چند سال اخیر یکی از مهمترین معضلات و گرفتاریهای مشترک خامنه‌ای و رفسنجانی، حذف حزب الله از ارگانهای مهم حکومتی بود و اگر در اوایل سال جاری، خواست این هر دو، کوتاه کردن دست جناح حزب الله از مجلس بود، بدیهی است که پس از طی این مراحل، اختلافات فیما بین آنها که از جمله در پناه همین معضل عجالتاً خفته و پنهان میماند، مجدداً سر باز کرده و بیدار شود و دور جدیدی از جدال و کشمکش آغاز شود. مشخصه اصلی دوره جدید کشمکش و جدال میان جناحهای حکومتی، تشدید اختلاف میان ائتلاف کنندگان دین‌پروری است که با حملات خامنه‌ای علیه رفسنجانی آغاز میشود.

خامنه‌ای در آستانه برگزاری انتخابات

واکنش سران رژیم در قبال محکومیت بین المللی

گزارشی، رژیم جمهوری اسلامی را در رابطه با نقض حقوق اولیه انسانها در ایران محکوم کرد. این محکومیت‌های پی در پی در شرایطی صورت میگیرد که از یکسو حکومت اسلامی ایران مدت‌هاست تلاش دارد با ظاهرسازی چنین وانمود کند که در ایران مردم آزادند و دگرگونی بر خور دارند و از سوی دیگر سران جمهوری اسلامی ایران منتهای توان خود را در رابطه با جلب حمایت دول غربی بکار برده اند تا با اتکا به آنان بتوانند اقتصاد بحرانی زده ایران را از ورشکستگی مطلق نجات دهند و گشایشی در واقع

طی دو ماه گذشته، رژیم جمهوری اسلامی با رها کردن بن‌بادهای مختلف بین المللی بدلیل نقض حقوق بشر در ایران محکوم شده است. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، بر اساس گزارشی که فرستاده ویژه این کمیسیون به ایران، گالیندوپل، تهیه کرده است، جمهوری اسلامی را بخاطر دستگیری، شکنجه و اعدام مخالفین سیاسی، بدارکشیدن تعداد زیادی از شهروندان ایرانی، تحت عنوان مبارزه با مواد مخدر و فحشاء، نقض حقوق فردی و اجتماعی زنان محکوم نمود. سازمان عفو بین الملل نیز در او خردسایر سال ۹۲، با انتشار

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam - HOLLAND

برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر بفرستند.
Postfach 5312
3000 Hannover 1
Germany